

کتابنامه

الإشارات والتنبيهات؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ به اهتمام محمود شهابی؛ چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۹۹ ش.

الإشارات والتنبيهات؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله و نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد؛ تحقیق سلیمان دنیا؛ مؤسسة النعمان، بیروت، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۹۲ م.

الإشارات والتنبيهات؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ تحقیق مجتبی زارعی؛ مؤسسة بوستان کتاب، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۲۹ ق، ۱۳۸۷ ش.

الإشارات والتنبيهات؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله و نصیرالدین طوسی، محمد بن حسن و قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد؛ مطبعة الحیدری، بی‌جا، ۱۳۷۷ ق.

الاهیات من المحاکمات بین شرحی الإشارات؛ قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد؛ تصحیح مجید هادی زاده؛ تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی و مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱ ش.

ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا؛ حسن ملک‌شاهی؛ تهران، سروش، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ش.

شرح الإشارات و التنبيهات؛ فخرالدین رازی، محمد بن عمر؛ تصحیح علی‌رضا نجف‌زاده؛ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.

شرحی الإشارات؛ نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد و فخرالدین رازی، محمد بن عمر؛ قم، منشورات مکتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.

کرده است: «پس منطق دانشی است که در آن علاوه بر دانستن انواع انتقالات از تصورات و تصدیقات پیدا به تصورات و تصدیقات ناپیدا» خود احوال این تصورات و تصدیقات نیز معلوم می‌گردد و همچنین در این علم شناخته می‌شود که چه تعداد از اصناف ترتیب انتقالات و هیئت آن درست و مطابق با موازین منطق است و کدام عدد آن نادرست و برخلاف قانون و میزان منطق می‌باشد».

هشتم: بس کنم ای دوست تو خود گفته گیر!۱۶

همان‌گونه که گفته آمد، این خرده‌ها تنها از آن فصل یکم از نهج یکم است؛ آن هم بی‌نگاه بر تعلیقات فخر و قطب! شایسته و بلکه بایسته است جناب آقای خطاوی در دیگر تصحیحات و تحقیقاتشان بیشتر از پیش دوران‌دیش باشند و دست‌کم قبل از آنکه کتابی را به دست چاپ و انتشاراتی چون مطبوعات دینی بسپارند، از اندیشمندی ریزبین بخواهند تا کارشان را باز بیند و خطاهای احتمالی را گوشزد کند.

شاید هم این انتشارات مطبوعات دینی است که باید پس از تصحیح و تحقیق کتابی توسط مصحح یا محقق، پیش از چاپ آن، از عالمی نکته‌سنج برای خوانش آن کمک گیرد.

شاید هم هر دو باید چنین کنند که اگر کنند، بسیار خوب و پسندیده آورده‌اند.

اشرف ساعات بنی‌آدم به علم‌اندوزی آراسته باد.

سید محمد کاظم مددی الموسوی

واقع گرایی و زیبایی: نگاهی به قرائت لیمن از زیباشناسی اسلامی

۲۶۸-۲۵۹

چکیده: کتاب درآمدی بر زیبایی شناسی اسلامی از آخرین آثار لیور لیمن، کتابی انتقادی یا انتقادی ترین کتاب موجود پیرامون هنر اسلامی یا معتقدان به پدیده ای به نام هنر اسلامی است که در سال ۲۰۰۴ توسط دانشگاه ادینبورگ به چاپ رسید و چندی پیش چاپ دوم ترجمه فارسی آن توسط احمد رضا ابوالقاسمی در نشر ماهی منتشر شد. اگرچه هریک از فصل های کتاب به یکی از حوزه های هنر اسلامی تعلق دارد، اما بخش اصلی کتاب که در آن انتقادات محوری لیمن در مورد مدعیات نظریه پردازان هنر اسلامی مطرح شده، فصل اول آن است که «یازده اشتباه متداول درباره هنر اسلامی» نام دارد و به مناسبت اشکالاتی که ذکر می کند، متعرض حوزه های مختلف هنر اسلامی می شود. با این وجود تمام اشکالات لیمن منحصر در این فصل ذکر نشده اند و در فصل های دیگر کتاب که هریک به قلمروی خاصی می پردازند نیز، نکات مهم و استدلال های تاثیرگذاری را مطرح کرده است، هم در تطبیق انتقادات کلی بر مصادیق جزئی، و هم در طرح اصل انتقاداتی که به هواداران هنر اسلامی دارد. نویسنده در نوشتار حاضر، ابتدا گزارشی اجمالی پیرامون مهمترین ایده های لیمن در خصوص هنر اسلامی ذکر کرده و بعد از آن، پاره ای از انتقادات و اشکالات کلی یا جزئی وارد به رویکردها و تصورات او، مطرح نموده است. در نهایت، برخی از نکات پیرامون ترجمه کتاب مذکور را متذکر می شود.

کلیدواژه: زیباشناسی اسلامی، هنر اسلامی، نظریه پردازان هنر اسلامی، کتاب درآمدی بر زیباشناسی اسلامی، لیور لیمن، احمد رضا ابوالقاسمی، مطالعات اسلامی غربی.

— Realism and Beauty: Having a Look at Leaman's Reading of Islamic Aesthetics

By: Muhammad Kāzem Madadi al-Musavi

Abstract: *Islamic Aesthetics: An Introduction*, by Oliver Leaman, is a critical book or, it would be better to say, the most critical available book about the Islamic art or those who believe in a phenomenon called Islamic art. The book was published by Edinboro University in 2004, and the second edition of its Farsi translation, translated by Ahmadreza Abolqāsemi, was published by Māhi publication a while ago. Although each of the chapters in the book is about one of the fields of Islamic art, the main part of the book, in which Leaman's central critique of the Islamic theorists' claims is presented, is the first chapter which is called «Eleven common mistakes about Islamic art» which mentions the drawbacks that attacks different areas of Islamic art. Nevertheless, all of the problems are not mentioned exclusively in this chapter, and in other chapters, each of which deals with a particular realm, Leaman has also raised important points and influential arguments with regard to both matching the general criticisms with detailed instances and criticizing the fans of Islamic art. In the present article, the author first gives a brief report of Leaman's most important ideas regarding the Islamic art. Following this, he discusses some of the general or detailed critiques of Leaman's ideas and approaches. Finally, he is going to mention some of the points related to the book translation.

Key words: Islamic aesthetics, Islamic art, Islamic art theorists, *Islamic Aesthetics: An Introduction*, Oliver Leaman, Ahmadreza Abolqāsemi, western Islamic studies.

— الواقعية والجمالية، إطالة على قراءة ليمن لعلم الجمال الإسلامي

محمد كاظم المددي الموسوي

کتاب درآمدی بر زیبایی شناسی اسلامی (= مدخلی علم الجمال الإسلامي) هو أحدث مؤلفات لیور لیمن، وهو أحد الكتب النقدية، أو أشد الكتب الموجودة نقداً لنظرية الفن الإسلامي وكل من يعتقد بوجود ظاهرة باسم الفن الإسلامي.

وقد صدر هذا الكتاب سنة ۲۰۰۴ م عن جامعة أدینبور، وفي الفترة الأخيرة أصدرت انتشارات (ماهی) الطبعة الثانية من ترجمته الفارسية بقلم أحمد رضا أبو القاسمي.

ورغم اختصاص كل فصل من فصول الكتاب بميدان خاص من ميادين الفن الإسلامي، إلا أن الفصل الأصلي من الكتاب الذي تضمن انتقادات ليمن المحورية لادعاءات منظري الفن الإسلامي هو الفصل الأول من الكتاب المذكور والمعنون (أحد عشر اشتباهاً شائع حول الفن الإسلامي) حيث يتطرق فيه إلى مختلف ألوان الفن الإسلامي في سياق ما يذكره من الإشكالات في هذا الفصل.

ورغم ذلك لا يمكن القول إن جميع إشكالات ليمن قد احتواها الفصل الأول منه فقط، بل إن الفصول الأخرى من الكتاب والتي خصص كل واحد منها لمجال خاص من ذلك الفن قد احتوت هي الأخرى نقاطاً مهمة واستدلالات مؤثرة، سواء عند تطبيق الانتقادات العامة على المصاديق الجزئية، أو عند بيان أصل الانتقادات الموجهة إلى أنصار الفن الإسلامي.

أما المقال الحالي فيبدأه الكاتب باستعراض سريع لأهم آراء ليمن حول الفن الإسلامي، ثم يشير إلى عدد من الانتقادات والإشكالات - العامة أو الخاصة - التي تثار في وجه هذه الآراء والتصورات، لينتهي إلى بعض الملاحظات الخاصة بترجمة الكتاب المذكور.

المفردات الأساسية: علم الجمال الإسلامي، الفن الإسلامي، المنظورون للفن الإسلامي، كتاب درآمدی بر زیباشناسی اسلامی (= مدخلی علم الجمال الإسلامي)، لیور لیمن، أحمد رضا أبو القاسمي، الدراسات الإسلامية الغربية.

واقع‌گرایی و زیبایی: نگاهی به قرائت لیمن از زیباشناسی اسلامی

سید محمد کاظم
مذدنی الموسوی

درآمدی بر زیباشناسی اسلامی؛
اولیور لیمن؛ ترجمه محمدرضا
ابوالقاسمی؛ چاپ دوم، نشر
ماهی، زمستان ۱۳۹۵.

درآمدی بر زیباشناسی اسلامی از آخرین آثار الیور لیمن استاد فلسفه دانشگاه کنتاکی است که در سال ۲۰۰۴ توسط دانشگاه ادینبورو به چاپ رسید و چندی پیش چاپ دوم ترجمه فارسی آن توسط محمدرضا ابوالقاسمی در نشر ماهی منتشر شد. آنچه این اثر را در میان دیگر آثار مطالعات اسلامی غربی حائز خصوصیت و اهمیت می‌کند، رویکرد آن است که می‌توان گفت خارج از دوگانه رایج نگاه انتقادی غربی / نگاه انتقادی به نگاه انتقادی غربی قرار دارد. تلاش لیمن معطوف به بازخوانی انتقادی یک تلقی خاص از آموزه‌های اسلامی است که اگرچه اتفاقاً ماهیتی بسیار همدلانه و مثبت دارد، به همین نسبت هم دور از واقعیت است.

مخاطب انتقادات لیمن در این اثر، جریانی متشکل از اسلام‌پژوهان غربی و مسلمان است که تقریر خاصی از علم و هنر اسلامی دارند که بنا به تقریر لیمن، در آن به جای اصالت قائل شدن برای جنبه علمی-هنری این آثار، جنبه اسلامی بودن آنهاست که اصیل تلقی می‌شود و بر همین اساس تحلیل می‌شوند. در حقیقت اهمیت کار لیمن در آسیب‌شناسی او از جریانی است که اگرچه درصدد دفاع از علم-هنر اسلامی است، به علت تحمیلی و ساختگی بودن مبانی مورد استفاده، در مقام عمل لوازم بسیار بدتری نسبت به بدترین رویکردهای انتقادی دارد و این مسئله‌ای است که هم کار او را سخت می‌کند و هم به او و اثرش جایگاهی بی‌مشابه و نقشی ضروری در مطالعات اسلامی معاصر می‌دهد.

اثر الیور لیمن با دو پیشگفتار نویسنده و مترجم برای چاپ فارسی آغاز می‌شود و بعد از یک مقدمه و نه فصل، با دو فصل نمایه به پایان می‌رسد. اگرچه هر یک از فصل‌های کتاب به یکی از حوزه‌های هنر اسلامی تعلق دارد، بخش اصلی کتاب که در آن انتقادات محوری لیمن درباره مدعیات نظریه پردازان هنر اسلامی مطرح شده، فصل اول آن است که «یازده اشتباه متداول درباره هنر اسلامی» نام دارد و به مناسبت اشکالاتی که ذکر می‌کند، متعرض حوزه‌های مختلف هنر اسلامی می‌شود. با وجود این، تمام اشکالات لیمن منحصر در این فصل ذکر نشده‌اند و او در فصل‌های دیگر کتاب که هر یک به قلمروی خاصی می‌پردازند نیز نکات مهم و استدلال‌های تأثیرگذاری را مطرح کرده است؛ هم در تطبیق انتقادات کلی بر مصادیق جزئی و هم در طرح اصل انتقادی که به هواداران هنر اسلامی دارد؛ همانند بحث مهم نگاه تاریخ‌محور به جای نگاه علم-هنرمحور که در فصل‌های مربوط به فلسفه مطرح می‌شود و همان‌طور که خواهد آمد، یکی از معتدبه‌ترین ایده‌های لیمن در انتقاد از ساختارهای نگاه مستشرقان به مطالعات اسلامی است. در نوشتار حاضر ابتدا گزارشی اجمالی درباره مهم‌ترین ایده‌های لیمن در خصوص هنر اسلامی ذکر خواهد شد و بعد از آن، پاره‌ای از انتقادات و اشکالات کلی یا جزئی وارد به رویکردها و تصورات او مطرح خواهند شد.

گزارشی از مدعیات اصلی لیمن

نخستین اشکال لیمن که آن را مشکل اصلی رویکرد غالب نظریه‌پردازان هنر اسلامی می‌داند، چگونگی ضوابط و استانداردهای آنها برای بررسی آثار هنری است:

و آثار هنری مسلمانان نزد مستشرقان شروع می‌کند و می‌گوید رسم رایج آنها در قراردادن کلیت این آثار در چارچوب «مطالعات اسلامی» و نه قراردادن هر یک از آثار ذیل حوزه هنری خود، باعث انحلال هویت هنری این آثار و تنها باقی ماندن جنبه تاریخی می‌شود: برخی بررسی هنر اسلامی را در چارچوب مطالعات اسلامی می‌کنند که مایه تأسف است؛ زیرا در این نوع نگاه، روش تاریخ محور مطالعات میدانی غلبه پیدا می‌کند و به حذف سایر روش‌ها و رویکردها می‌انجامد. (ص ۱۴)

مراد لیمن از «سایر رویکردها» همان طور که در ادامه توضیح می‌دهد، نگاه استقلالی به محصول هنری است و بررسی آن با ضوابط آثار هنری که به نظر او تنها رویکرد درست برای درک و تحلیل هنر اسلامی است.

لیمن اما در ادامه این انتقاد را در فصل مربوط به فلسفه اسلامی توسعه می‌دهد و آن را متوجه کلیت رویکرد مستشرقان نسبت به مطالعات اسلامی می‌داند. به اعتقاد لیمن این نگاه تاریخی به خصوص در حوزه‌های صرفاً علمی مانند فلسفه با شدت بیشتری مشکل ساز شده است؛ چراکه داشتن رویکردی صرفاً تاریخ محور باعث می‌شود مبانی و استدلال‌های فلسفه اسلامی، نه به عنوان آثاری فلسفی که صرفاً به عنوان داده‌هایی دارای ارزش تاریخی و با نگاه موزه‌ای ذکر و بررسی شوند و این جنس مواجهه باعث جدی نگرفتن فراگیر نسبت به تمام داشته‌ها و نوآوری‌های فلسفه اسلامی می‌شود. امری که در نهایت منجر به خارج شدن فلسفه اسلامی از حوزه فلسفه و به حساب نیاوردن آن در رده گرایشات و مکاتب فلسفی می‌شود. به نظر لیمن این اشتباه نه تنها باعث تقلیل جایگاه علمی دانش‌های اسلامی شده است که خطرناک‌تر، همچنین منجر به تضرر جریان علمی فلسفه در کلیت آن نیز شده است؛ با محروم کردن آن از میراث و آورده‌های بخش مهمی از تلاش‌های فلسفی که در آثار فلاسفه مسلمان قرار دارد.

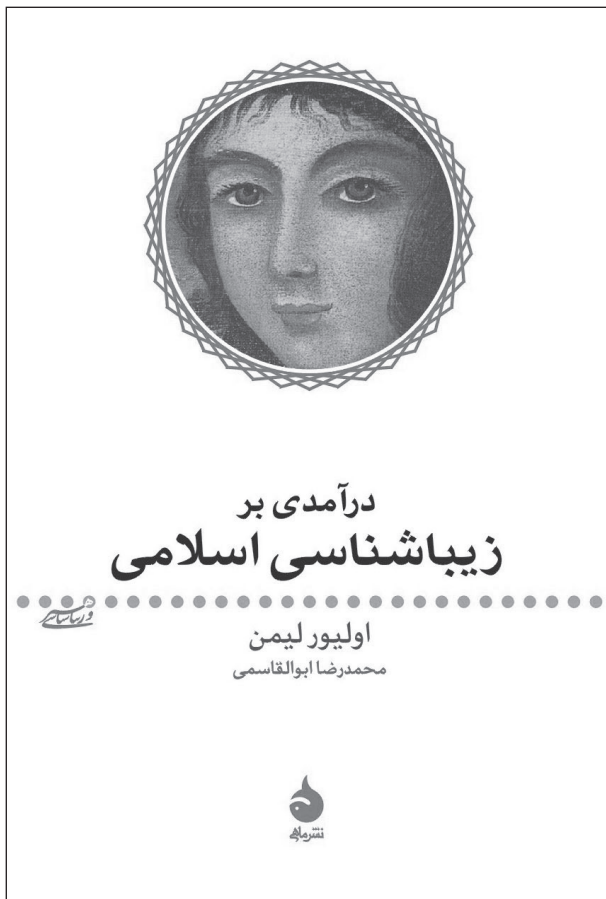
اما به مناسبت مباحثی که در راستای انتقاد از نگاه تاریخی مطرح می‌شود، لیمن در مطاوی کتاب استطراداً این بحث مهم فلسفه اسلامی را بیشتر توسعه می‌دهد و نکاتی را مستقلاً در مورد آن مطرح می‌کند. (ص ۱۷) او گاه به این مسئله به عنوان موضوعی مستقل و مثالی دیگر از بی‌دقتی مستشرقان می‌پردازد و گاه آن را به عنوان مسئله‌ای که بر چگونگی تصور هنر اسلامی و تعریف جایگاه و رویکرد نسبت به آن تأثیر فراوانی دارد در نظر می‌گیرد و درباره آن بحث می‌کند. لیمن می‌گوید تلقی رایج از فلسفه اسلامی به جای

مشکل اصلی از آنجا ناشی می‌شود که شرح و تفسیر هنر اسلامی پیوسته از دیدگاه‌هایی غیرزیباشناختی صورت می‌گیرد که عمدتاً هیچ ربطی به هنر ندارند، یعنی از دیدگاه‌های سیاسی، دینی، عرفانی یا اقتصادی که وجه مشترکشان این است که جملگی غیر زیباشناختی‌اند. (ص ۱۶)

به نظر لیمن غلبه این ضوابط غیرهنری، باعث گم شدن جنبه هنری این آثار می‌شود و با معطوف کردن تمرکزها به دیگر ویژگی‌های ثانوی این آثار، ویژگی‌های زیباشناختی آنها مغفول می‌ماند. این وضعیت در نهایت منجر به پیش آمدن این تلقی می‌شود که انگار اساساً هنر محور پیدایش این آثار نبوده و چنان موضوعیتی ندارد که بتوان آنها را به عنوان «آثر هنری» تلقی و بررسی کرد.

برای آوردن مثالی عینی از این رویکرد دین محور به هنر اسلامی، لیمن به بحث خوشنویسی اشاره می‌کند و به بیان مدعیات متداول در این حوزه که تقریباً تبدیل به اصول موضوعه شده‌اند می‌پردازد. (ص ۱۷) او می‌گوید چنین تحلیل‌هایی تبدیل به تقریر رایج در خصوص خوشنویسی شده است که اسلام مبتنی بر یک کتاب است، پس کلمات قاعدتاً در فرهنگ اسلامی جایگاهی به خصوص دارند. پس تمرکز بر روی بازآفرینی و تزئین کلمات نیز به همین جهت مورد توجه جدی قرار دارد و اهمیت فراوان یافته است. مشکل لیمن با این جنس تقریرات، مشکلی ساده و بسیط است: دلیل ندارند. هیچ علت قطعی یا شاهد تاریخی‌ای برای اثبات امثال این تحلیل‌های ادعایی وجود ندارد. هر چند اینها می‌توانند یک فرضیه بدیهی‌البطالان نباشند، برای پذیرفتن چنین فرضیاتی صرف ممکن بودن کافی نیست و آوردن اثبات لازم است. ضمن اینکه مشکل دیگری نیز در این رویکرد وجود دارد: حتی بر فرض درست بودن چنین تقریری از مثلاً علت شکل‌گیری خوشنویسی، تمرکز بر چنین مسائلی برای مخاطبی که می‌خواهد از این آثار هنری استفاده کند و با آنها به عنوان همان چیزی که اصالتاً هستند، یعنی اثر هنری، مواجه شود، گمراه‌کننده خواهد بود. چه آنکه چنین تقریرهایی در خصوص جنبه‌های هنری این آثار، داده‌ای به دست نمی‌دهند و هیچ کمکی به تقویت فهم ما از جایگاه زیباشناختی آنها نمی‌کنند؛ جایگاهی که این آثار قطعاً واجد آن هستند؛ حتی اگر حیثیت ایجادشان اصالتاً هنر نبوده باشد.

دومین محور انتقادات لیمن نسبت به هواداران هنر اسلامی و به خصوص مستشرقان فعال در این حوزه، نگاه صرفاً تاریخ محور آنان است. او این مسئله را با انتقاد از شیوه رده‌بندی هنر اسلامی



شکل مکعبی این بنا نشئت نمی‌گیرد. (ص ۲۲)

اما یکی از مهم‌ترین انتقادات لیمن، بحثی است که او با عنوان مسئله ذات اسلام مطرح می‌کند. این بحث که از جمله اولین مسائلی است که لیمن برای ساختن زیربنای بحث خود آن را مطرح می‌کند، مسئله مهمی است که می‌تواند در چگونگی نگاه به تمام مسائل مضاف به «اسلام» تأثیرگذار باشد: آیا اساساً می‌توان ذات و ماهیت واحد و مشخصی برای اسلام تعریف کرد تا بعد بنا بر آن چیزها را متصف و مضاف به عنوان «اسلامی» کرد؟ (ص ۱۹، ۲۲، ۲۳) لیمن این بحث را با نمونه آوردن از تلاش ناکام نصر برای تعریف ذات اسلام با استفاده از عناصری مانند کعبه شروع می‌کند و در زیربنای این رویکرد ایراد وارد می‌کند که اساساً نمی‌توان برای اشکال و فرم‌هایی که مفاهیم در خارج پیدا می‌کنند، اصالت و تعینی قائل شد که بعد بخواهد تبدیل به جوهره و ماهیت آن مفاهیم بشود. او در انتها بدون اینکه نتیجه‌گیری مستقیمی کند یا در ترجمه فارسی نتیجه‌ای ذکر شود، با این سخن که این مسئله پیچیده است و با نگاه به جنبه‌ها و بروزات مختلف اسلام در دوران‌های مختلف سخت می‌توان برای آن ذات و ماهیت پایدار و واحدی تعریف کرد، این بحث را به پایان می‌برد.

تمرکز بر جهات فلسفی و دقت به درون‌مایه‌ها و دستاوردهای آن، نگاهی بیشتر انتزاعی است که آن را صرفاً گونه‌ای پیچیده از ادبیات تلقی می‌کند و نه زیرمجموعه‌ای از علوم عقلی. این رویکرد در نهایت اسلام را فاقد توان تفکر فلسفی و فلسفه اسلامی را ترجمه‌ای از فلسفه یونانی می‌داند که به علت پسوند اسلامی‌ای که دارد، صرفاً بخشی از دین یا کلام تلقی می‌شود. نتیجه این جنس مواجهه همانند مواجهه تاریخی با هنر اسلامی، مطالعه و بررسی کردن فلسفه اسلامی است، نه به عنوان مکتبی فلسفی که به مثابه چیزی کاملاً غیرفلسفه، همان‌گونه که در هنر اسلامی، منجر به بررسی آن به عنوان چیزی کاملاً غیر از هنر شده است.

سومین اشکالی که لیمن به نظریه پردازان هنر اسلامی وارد می‌کند، مسئله تلقی آنان از فرم‌ها و صور موجود در آثار هنر اسلامی است. او این اشکال را چنین توضیح می‌دهد که اگرچه آثار هنری مسلمانان و فرم‌هایی که تبدیل به نمادهایی برای مفاهیم اسلامی شده‌اند، ناگزیر شکلی دارند، نمی‌توان به راحتی برای این شکل‌ها موضوعیت قائل شد و بر اساس چگونگی فرم آنها هویت و جهت استعمال آنها را تحلیل کرد. نقطه ورود او به این بحث مسئله کعبه و شکل آن است که از جمله زیربنای تحلیلی است که یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان هنر اسلامی، سید حسین نصر از هنر اسلامی دارد. لیمن می‌گوید درست است که کعبه شکلی مکعبی دارد، اما مادامی که نتوان برای این مکعب بودن دلیلی پیدا کرد که موضوعیت داشتن آن را اثبات کند، نمی‌توان برای مکعب بودن آن حیثیت به خصوصی قائل شد و بر آن جنبه‌های مفهومی بار کرد. به تعبیر دیگر قطعاً کعبه اهمیت خاصی در اسلام دارد، اما این به معنای آن نیست که می‌توان برای شکل آن و ذات مکعب بودن نیز اهمیت خاص یا جنبه اسلامی به خصوصی تعریف کرد. او سپس اشاره‌ای به تحلیل‌هایی می‌کند که مثلاً چهارضلعی بودن کعبه را به معنای لزوم استوار بودن در اسلام می‌گیرند و بعد ثبات و عدم تغییر را از اصول اسلام تلقی می‌کنند. لیمن در ردّ امثال این مدعیات می‌گوید ما دلیلی برای اثبات محوریت داشتن این شکل و نماد نداریم، وگرنه نمادهای زیاد دیگری هم هستند که مثلاً در اعمال حج وجود دارند و با این مبنا مجبور خواهیم بود برای تمام آنها معنایی پیدا کنیم: کوه در سعی، آب در غسل، دایره در طواف .. جمع‌بندی نهایی او خلاصه دقیق‌تری از نگاه اوست که به خوبی نشان می‌دهد قصد او نه نفی جایگاه خاص اعمال عبادی و آئینی که نفی تفاسیر نظریه پردازان و مفاهیم الصافی توسط آنان است.

کعبه بنایی مکعبی است که محوریت دارد، اما این محوریت از

اما در همین راستا لیمن اشکال دیگری را نیز مطرح می‌کند که می‌تواند بازگشت به ادعای او در استحاله تعریف ذات واحد برای اسلام به علت وجود گرایش‌های مختلف داشته باشد. در این بیان که کمی با اشکال پیش‌گفته او متفاوت است، لیمن می‌گوید اگر می‌توانستیم خصوصیات تعیین‌بخش هر یک از قرائت و نحله‌های فرهنگی موجود در اسلام را بازشناسی کرده و اصول آنها را تحلیل و فهرست کنیم، شاید می‌توانستیم از این طریق به ساختاری برپایه اصول برسیم که بعد این اصول بخواهند در آثار هنری هر گروه متجلی بشوند و در نهایت در مرحله تحلیل پسینی بتوانیم براساس این اصول که در آثار هنری بازنمایی شده‌اند آن آثار را تحلیل کنیم. (ص ۲۵) تفاوت این بیان جدید لیمن در این است که برخلاف تقریر قبلی که به دست آوردن اصولی برای تحلیل اسلام را به علت استحاله تعریف ذات واحد برای اسلام محال می‌دانست، در این تقریر دوم او این کار را غیرممکن می‌داند، اما نه چون اسلام ذات یا بنیادی ندارد یا گرایش‌های مختلفش اصولی ندارند، بلکه چون در آوردن تمام این اصول و گرایش‌ها و بعد براساس آن بناکردن یک ساختار هنری، امری عملاً غیرممکن است.

چند نکته و انتقاد

نخستین مسئله‌ای که در اولین مواجهه با کتاب لیمن مشاهده می‌شود و یکی از نقطه‌ضعف‌های جدی آن می‌تواند تلقی شود تصورات اشتباه لیمن در خصوص پاره‌ای از مفاهیم و مسائل اسلامی است که به خصوص وقتی نسبت به بعضی موضوعات متداول رخ می‌دهد، اعتبار کتاب و میزان تخصص نویسنده در علوم اسلامی را زیر سؤال می‌برد. از جمله این موارد تقسیم‌بندی مغلوط او از مکاتب فلسفه اسلامی است که آن را سه مکتب «مشایی، اشراقی و عرفانی» (ص ۲۴۳) برمی‌شمرد. مورد مشابه دیگر تصور او از جایگاه و هویت قرائت سبعة است که آنها را جزئی از «سنت اسلامی» (ص ۱۶۹) تلقی می‌کند. یا جایی که قوانین اسلامی را تقسیم به قوانین عرفی و قوانین شرعی می‌کند و بعد می‌گوید: «قوانین عرفی بر مبنای اجتهاد وضع می‌شود». (ص ۱۰۵) همچنین موضوعی که در آن به ذکر حکم فقهی تصویرگری در اسلام می‌پردازد و احکامی شاذ و بدون استناد مطرح می‌کند. (ص ۳۸، ۸۱)

اما یکی از مهم‌ترین نمودهای این اشتباهات تصور او درباره مسئله حج است که هنگام شمردن خصوصیات و سنن حج، مرتکب اشتباهات پرشماری می‌شود؛ از ابداع کردن وجوب توبه قبل از سفر حج تا واجب دانستن بوسیدن حجرالاسود به عنوان بخشی از مناسک حج. همچنین است روایت او از مسئله احرام بستن که تصور می‌کند موضوع احرام، رسیدن به ده کیلومتری کعبه است و التفاتی به منازل منصوص احرام بستن در فواصل مختلف ندارد. همان‌طور که تصورش از اعمال مربوط به منا و عرفات، «پیمودن مسیرهای مقدس در اطراف مکه» (ص ۲۱) است و جزراه رفتن، وظیفه دیگری برای حاجیان نمی‌شناسد. مورد دیگر در خصوص منا و عرفات به عنوان محل انجام بخشی از اعمال است که آنها را با دیگر کوه‌های اطراف مکه یکی می‌داند و در نهایت هنگامی که میان آداب عرفی و واجبات شرعی حج نمی‌تواند تمایزی بگذارد و ضمن کنار هم ذکر کردن آنها، بعضی مشهورات عرفی مانند علت سیاهی حجرالاسود را از جمله اعتقادات دینی می‌شمارد و دیگر اشتباهات مشابهی در تعریف جزئیات که در بخش‌های مختلف کتاب به کرات به چشم می‌خورد.

اما فارغ از مسائل جزئی، یکی از جدی‌ترین اشکالاتی که در مواجهه با اصل رویکرد و ایده لیمن می‌توان وارد کرد، در خصوص بحث او درباره مسئله ذات اسلام است. اگرچه توجه لیمن به این مسئله و نقش آن در مباحث هنر اسلامی در جای خود بوده و انتقادی که به نصر وارد می‌کند نیز وارد است، به نظر می‌رسد اشتباه او در این است که مسئله ذات را تنها در چارچوبی که نصر تعریف کرده دنبال می‌کند و بعد از اثبات

انسداد آن، اصل مسئله ذات را منتفی می‌داند. لیمن بعد از مطرح کردن پیشنهاد نصر برای جستجوی ذات اسلام در یک شکل و فرم به خصوص، محوریت داشتن آن قالب را رد می‌کند و سپس به رد کردن محوریت داشتن دیگر فرم‌های محتمل و اساساً ایده محوریت داشتن یک فرم می‌پردازد. اشکال این رویکرد در آن است که موطن جستجوی ذات را در فرم‌ها می‌گیرد، در حالی که می‌توان ادعا کرد که از اساس نباید ذات و محور اسلام یا هر دینی را در فرم‌ها جستجو کرد و اساساً موطن ذات جای دیگری است، نه اینکه با پیدانکردن ذات در فرم‌ها، اصل وجود آن نفی شود. تکیه‌گاه لیمن برای نفی ذات واحد داشتن اسلام، تنوع اشکال و فرم‌های آن و جلوه‌ها و حتی قرانت‌های مختلف آن است، اما مسئله این است که از اساس قرار نبوده اسلام از آن جهت دارای ذات واحدی باشد. برخلاف این رویکرد، جستجوی ذات واحد باید در درون مایه‌ها و مفاهیم باشد و با این نگاه با دشواری کمتری می‌توان به تعریف یک ذات واحد برای اسلام رسید. قائل به چنین طریقی، حتی در فرض پذیرش تمام قرانت‌های مختلف اسلام هم باز احتمالاً می‌تواند قدر مشترکی را در مفاهیم پیدا کرده و آن را ذات اسلام تلقی کند. همان‌طور که این اشکال بر تقریر دوم او نیز به همین نسبت وارد است.

دیگر مشکل جدی لیمن، تلقی تک بعدی او از تاریخ اسلام است. هنگام بحث از نظرات اشخاص و خصوصیات دوره‌ها، لیمن به شکلی عجیب تمام دوره‌های اسلامی را کنار یکدیگر می‌گذارد و اساساً توجهی به تقدم و تأخر اتفاقات و تحولات و جایگاه تاریخی آنها ندارد، همچنان که توجهی به تفاوت جایگاه اشخاص مختلف نیز ندارد؛ مانند موارد پرسامدی که در آنها هنگام انتساب اعتقاد یا مطلبی به عالمان مسلمان یا «جهان اسلام»، فارغ از کیفیت انتساب، تنها به نظرات شاعرانی مانند سعدی و رومی استناد می‌کند:

اما در جهان اسلام بوده‌اند کسانی که با این نظر مخالفت ورزیده‌اند؛ از آن جمله‌اند سعدی و مولوی که استعاره‌های تصویری را بسیار می‌پسندیدند. (ص ۹۶)

یکی از جدی‌ترین نمونه‌های این رویه او در بحث حرمت یا حلیت شمایل در اسلام رخ می‌دهد که در آن نظر ابن عباس، به عنوان یک صحابه از قرن اول را در مقابل روش عملی حاکمان سلسله گورکانیان به عنوان حکومتی در هند در قرن پانزده میلادی قرار می‌دهد و بعد نظر ابن عباس را با عمل گورکانیان جبران می‌کند. (ص ۳۵) بی‌توجهی‌ای تعجب‌آور که میان گورکانیان و ابن عباس آن قدر تفاوت وجود دارد که اساساً نتوانند کنار هم قرار بگیرند تا بعد بخواهد نوبت به ترجیح یکی برد دیگری برسد: یک شخص در برابر یک سلسله، یک صحابی در برابر یک گروه حاکم، شخصی از قرن اول در برابر گروهی از قرن پانزدهم و در نهایت شخصی که عمومی پیامبر بوده در برابر سلسله‌ای که هزاران کیلومتر دورتر در هند بوده‌اند. حتی اگر واضح نباشد که احتمال نزدیک‌تر بودن نظر ابن عباس به پیامبر به مراتب بیشتر از نظر گورکانیان است، نفس این مقایسه لازمه‌اش یک نگاه ژورنالیستی و مطلقاً غیرتاریخی و غیرعلمی است و این از نقاطی است که مرز این کتاب بین اثر آکادمیک و گزارش ژورنالیستی را کم‌رنگ می‌کند و آن را به وادی دوم سوق می‌دهد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل رخ دادن چنین اتفاقی، تلاش لیمن برای هموار کردن راه ساختن نظریه و تقریر از جریان‌های تاریخی و تحولات دینی باشد. همانند جایی که می‌خواهد نظریه خود را در خصوص رویه بودن تخریب آثار هنری نسل‌های سابق توسط حاکمان لاحق اثبات کند و برای نیل به این مقصود، نادرشاه افشار را از جمله مغولان می‌خواند تا بتواند کار او در هنگام حمله به هند را در کنار کار اورنگ زیب مغول بگذارد (ص ۳۹) تا به این شکل بتواند نظریه‌ای در مورد یک قاعده اثبات کند.

دیگر مسئله‌ای که در خصوص کار لیمن به نظر می‌رسد، موضع او نسبت به تصوف است؛ به عنوان یکی

نتیجه‌ای که خود به دست آورده را به عنوان مسئله‌ای تاریخی به مخاطب عرضه کند و آن را جزئی از میراث تاریخی اسلامی بداند، اما این مرز در موارد متعددی به نظر می‌رسد توسط نویسندگان رعایت نشده و در چند مورد او هنگام بررسی تاریخی مسائل، نظر خود درباره مسئله را نیز ضمن هویت تاریخی آن وارد کرده است. یکی از پررنگ‌ترین این موارد جایی است که او گزارشی درباره ممنوعیت خواندن قرآن در ضمن آواز می‌دهد و بعد از بیان حرمت آن، نظر خود را با تعبیر «به نظر نمی‌رسد» اضافه می‌کند: اما امروز که این تمایز تثبیت شده، به نظر نمی‌رسد دلیل موجهی برای ممنوعیت استفاده از قرآن در آثار هنری وجود داشته باشد. (ص ۱۷۱)

یا موردی دیگر در جایی که در خصوص شعر سخن می‌گوید و مبنایی برای حرمت ادعایی‌ای که قاعدتاً قائل نمی‌دارد. از خود عرضه می‌کند:

اندیشمندان دینی هم معمولاً برای بیان اندیشه‌هایشان به شعر متوسل نمی‌شوند؛ زیرا طبق احادیث متعدد سرودن شعر جایز نیست. (ص ۱۳۲)

این رویه نادرست نه تنها باعث بروز ابهام در جایگاه و اعتبار گزارش‌های تاریخی لیمن می‌شود، بلکه این خطر را هم به وجود می‌آورد که در صورت بروز یک اشتباه تصویری از جانب او، تمام پیکره مدعا و گزارش او در معرض خطر قرار بگیرد؛ همانند جایی که درباره علت علاقه بعضی شاعران عرب به حضرت عیسی سخن می‌گوید و علت آن را رجوع داشتن حضرت عیسی نزد مسلمانان به سنت پیامبرکشی یهود بیان می‌کند. (ص ۱۳۳) انتسابی که نه تنها اثباتی برای آن نمی‌آورد، بلکه مدعای زیربنایی آن که کشته شدن حضرت عیسی باشد، قطعاً از اعتقادات مسلمانان نیست، حال فارغ از صحت و عدم صحت انتساب اعتقاد پیامبرکشی یهود به مسلمانان.

اما در زمینه شکل تألیف کتاب، از مهم‌ترین خصوصیات که از نخستین صفحات و سطور کتاب جلب توجه می‌کند، لحن بی‌پروای لیمن است که در موضعی از استانداردهای آثار آکادمیک خارج می‌شود. همانند استفاده او از تعابیری مانند «پرت و پلا» که شاید در نگاه اول موجب تعجب بشوند:

بسیار پیش آمده که مجبور شده‌ام بنشینم و با لبخندی تصنعی به اظهار نظر برخی متخصصان هنر اسلامی گوش بدهم که تحلیل و تفسیرهایشان از دید من کاملاً پرت و پلا بوده است. (ص ۱۳)

همچنان که بعضی داوری‌ها یا در واقع ادعاهایش درباره صحت

از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در مواجهه مستشرقان با هنر اسلامی و شاید حتی تمام حوزه‌های مطالعات اسلامی همواره مطرح می‌شود و تأثیر عمیقی بر قضاوت‌ها و تحلیل‌ها دارد. با توجه به موضعی که لیمن در خصوص هنر اسلامی و گرایش‌های سنت‌گرایانه دارد، قاعدتاً در این کتاب و در مواضع مختلف، ابعاد مختلف تأثیرگذاری تصوف در هنر اسلامی را به انحاء مختلف محل تردید و اشکال قرار می‌گیرد و او انتقادات جدی‌ای در تمام ابعاد این تلقی و رویکرد مشهور وارد می‌کند. اشکالاتی که از انتقاد به اصل رویکرد متصوفه شروع می‌شود و به تردید در تفسیرهای مستشرقان از مکتب فکری تصوف منتهی می‌شود. (ص ۲۵) با وجود این به نظر می‌رسد لیمن از یکی از جدی‌ترین انتقادات مطرح در این زمینه غفلت کرده است و این باعث شده تا خود او نیز محل این انتقاد قرار بگیرد؛ این انتقاد که اساساً تصور مستشرقان از جایگاه تصوف و گرایش‌های صوفیانه در فرهنگ اسلامی تصور دقیقی نیست. با توجه به تفاوت‌های جدی تصوف با دیگر گرایش‌های اسلامی در تلقی غربی، به نحوی که شاید بتوان تمام گرایش‌های اسلامی را در یک سمت و گرایش‌های متصوفانه را در سمتی دیگر قرار داد، مستشرقان همواره توجه خاصی نسبت به این نحله مبذول داشته و برای آن جایگاه به خصوصی قائل بوده‌اند. توجهی که باعث شده تا در درازمدت تصوف هم به عنوان گرایشی در اسلام و هم به عنوان بخشی از فرهنگ اسلامی، در تصور غربی از اسلام وزن و نقشی به مراتب بیشتر از آنچه در واقعیت دارد پیدا کند. در نتیجه آنچه ضروری به نظر می‌رسد از آن غفلت کرده است، نه نگاه انتقادی به تصورات سنت‌گرایانه از نسبت تصوف و هنر اسلامی و تلاش برای قطع کردن رابطه میان این دو که متوجه کردن انتقاد به اصل چنین توجه جدی‌ای به تصوف و قائل شدن چنین جایگاه مهمی برای آن در اسلام و فرهنگ اسلامی است.

دیگر مشکلی که به نظر می‌رسد کتاب لیمن از آن رنج می‌برد، مشخص نبودن مرز میان گزارش تاریخی و نظریه پردازی شخصی است. با توجه به هویت کتاب که ادعا دارد متصدی عرضه یک تحلیل برای یک مسئله تاریخی است، قاعدتاً نویسنده نباید خود در مسئله تاریخی تصرف کند و صرفاً باید راوی و مقرر آن باشد. برای مثال اگر قرار است تحلیلی در خصوص یک فتوای فقهی مطرح شود، نویسنده تنها می‌تواند آن را از حیث تاریخی بررسی کند، نه اینکه خود وارد افتا شود و نظر شخصی‌اش را در آن مسئله بیان کند. پرواضح است که نویسنده قطعاً می‌تواند وارد وادی نظریه پردازی شخصی بشود، اما در این صورت دیگر نباید

نظریاتش، ممکن است کمی مغرورانه به نظر بیاید:

خواهیم دید ادعای من علی‌رغم ظاهر تکان‌دهنده‌اش موجّه است. (ص ۱۸)

همچنین تندگویی‌ای که در استفاده از تعابیر نیش‌دار هنگام انتقاد کردن دارد:

چنانکه ویتگنشتاین و گرابار گفته‌اند، باید در تعمیم بسیار باحزم و احتیاط عمل کنیم. اما برای نویسندگانی که درباره هنر و دین می‌نویسند، تعمیم همچون نان شب واجب است و غالباً همین اصرار تعمیم است که آنها را از مردم عادی متمایز می‌کند. (ص ۳۴)

رخداد پربسامد دیگری که به کرات در زبان و لحن لیمن دیده می‌شود، نوعی بی‌حوصلگی و عجله است که منجر به موارد متعدد نتیجه‌گیری قبل از بیان ادله و اعلام موضع در مرحله طرح مسئله شده است، مانند این بخش که در آن متعرض مسئله نقش ذهنیت آفریننده در تصور ما از اثر هنری می‌شود و این‌گونه آن را منتهی به نتیجه‌گیری می‌کند:

ذهنیت آفرینندگان این آثار در نوع برداشت ما از ماهیت آنها چقدر تأثیر می‌گذارد؟ به نظر من هیچ. (ص ۲۸)

هر چند این خروج از زبان آکادمیک از جهتی دیگر این امکان را به نویسنده داده تا با استفاده از آزادی‌ای که برای خود تعریف می‌کند بتواند مفاهیم گسترده‌تری را پوشش بدهد. مسئله‌ای که خودش را از جمله در مثال‌هایی که به راحتی از زندگی روزمره انتخاب می‌کند نشان می‌دهد و هر چند کتاب را از جایگاه اثری آکادمیک خارج و وارد حیطه کتب عمومی می‌کند، دست او را در انتخاب شیوه‌های اثبات و بیان مطالب باز نگاه می‌دارد.

اما در خصوص ترجمه کتاب مترجم و ویراستاران کتاب موفق شده‌اند که متن پخته و فارسی‌پاکیزه‌ای عرضه کنند. تجربه مترجم کتاب در ترجمه آثار حوزه فلسفه هنر و نیز تجربه ویراستاران آن در ترجمه آثار فلسفی، قطعاً از عوامل اصلی موفقیت این ترجمه است که باعث می‌شود بتوان از بعضی غلط‌های مصطلح مانند ترجمه کردن «آتهی» به «آن» چشم پوشید. (ص ۱۴۹) با وجود این ترجمه کتاب از ناحیه‌ای دیگر دچار مشکل است و آن عدم آشنایی مترجم و ویراستاران با استانداردهای آثار آکادمیک در مسائلی مانند پانویس‌ها و ترجمه اصطلاحات یا عدم رعایت این استانداردهاست. مشکل وقتی حادث می‌شود که در فقدان رعایت استانداردهای آکادمیک، حتی استاندارد عمومی‌ای نیز

وجود ندارد و کتاب فاقد رویه‌ای واحد در نظام ارجاعات است. برای نمونه در ذکر سال‌ها و تاریخ‌ها، نه تنها استاندارد ذکر هم‌زمان تاریخ‌های هجری و میلادی رعایت نشده، بلکه حتی از یکی از آنها هم به صورت ثابت استفاده نشده و در مواردی از تاریخ میلادی (ص ۳۵) و گاهی از تاریخ هجری (ص ۳۹) استفاده شده است. همچنان که در ذکر اطلاعات جانبی نیز وحدت رویه‌ای وجود ندارد و صرفاً در بعضی موارد در کنار اعداد مربوط به اشخاص، از تعبیر «وفات» استفاده شده است. (ص ۳۹)

مشکل دیگر کار مترجم در شیوه عرضه ارجاعات درون‌متنی است که نه تنها رویه واحدی در شیوه ترجمه رعایت نشده، مطلقاً توجهی به کارکرد آنها نیز نشده و صرفاً نام شخص و کتاب در داخل پرانتز ذکر شده (ص ۱۲۹) یا عجیب‌تر در مواردی به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شده‌اند: «(رجوع کنید به یارشاطر)» (ص ۲۵۳) (!) همچنان که در مواردی اسم نویسنده به صورت انگلیسی آورده شده (ص ۹۷) و همه اینها در کنار مواردی که از اصطلاح «همان‌جا» استفاده می‌کند، بدون توجه به اینکه این اصطلاح در جایی کاربرد دارد که نظام ارجاع تمام درون‌متنی باشد، نه اینکه بتوان به ارجاعاتی که نویسنده در اندنوت‌ها می‌آورد، داخل متن ارجاع داد.

دیگر مسئله‌ای که در خصوص ترجمه وجود دارد مسئله پانویس‌های مترجم است. مترجم از موضعی که جایگاه آن دقیقاً معلوم نیست، در مواردی پانویس‌هایی اضافه کرده است که کمتر سنخیتی با یکدیگر دارند و اقتضائات یک کتاب آکادمیک را ندارند؛ همانند پانویسی که در آن او نظر شخصی خود را درباره نظرات محمد بن عبدالوهاب بیان می‌کند (ص ۱۰۴) یا جایی که توضیحات اضافه‌ای در مورد شأن نزول یک آیه که نویسنده لزومی به بیان‌شان ندیده بود می‌دهد و ضمناً ارجاعی به منبعی دیگر می‌دهد. (ص ۸۷) با وجود این او حتی به این روش به عنوان یک استاندارد پایبند نیست و در مواردی این توضیحات را به جای پانویس داخل متن و میان کروشه ذکر می‌کند؛ (ص ۵۴) دوگانگی‌ای که باعث بروز ابهام برای خواننده می‌شود و تشخیص مرز میان متن و پاورقی‌های اصلی و توضیحات مترجم را مشکل می‌کند. اما مشکل اصلی این تعریف نادقیق جایگاه در مواضعی آشکار می‌شود که مترجم وارد بیان توضیحاتی می‌شود که در حوزه تخصصی او نیستند و این به شدت برای کلیت کتاب مضر است؛ همانند توضیحاتی که او درباره مسئله اصالت وجود در نظر ملاصدرا و سهروردی می‌دهد و مشحون از انواع اغلاط، هم در جانب تصورات و هم در جانب احکام است؛ حتی در حد اشتباه نوشتن ساده‌ترین الفاظ و

اصطلاحات مبحث اصالت وجود. (ص ۲۴۷) مشکلی که شاید نشان‌دهنده این باشد که یکی از عوامل مؤثر در پیش‌آمدن این ایرادات در ترجمه، بیگانگی مترجم و ناشر با حوزه مطالعات اسلامی و اقتضائات کار آکادمیک در این فضا باشد. مسئله‌ای که البته قطعاً نه به معنای اشتباه بودن ورود ناشری جدید به این حوزه که حتماً به معنای سختی و جدیت کار در این حوزه مهجورمانده برای ناشری است که یکی از بهترین کار اول‌ها را در این حوزه انجام داده است؛ حداقل در جانب انتخاب کتابی مهم و مهجورمانده.

به هر روی درآمدی بر زیباشناسی اسلامی از اولیور لیمن کتابی انتقادی یا انتقادی‌ترین کتاب موجود درباره هنر اسلامی یا معتقدان به پدیده‌ای به نام هنر اسلامی است. تمایز مهمی که هنگام مواجهه با این کتاب حتماً باید به آن توجه داشت و متوجه بود که انتقادات و حملات سنگین لیمن صرفاً متوجه برداشت‌ها و تعاریف فعالان حوزه مطالعات اسلامی نسبت به هنر و زیباشناسی اسلامی است و نه هرگز خود هنر اسلامی که اتفاقاً لیمن از هواداران جدی آن است و در مطاوی کتاب به کرات از دل‌بستگی و تحسینی که نسبت به آن دارد سخن می‌گوید. خلاصه‌هویت و هدف این کتاب را بهتر از همه مؤلف در مقدمه‌ای که برای ترجمه فارسی کتاب نوشته است شرح داده است: بازخوانی امکان و وقوع هنر اسلامی، با بازخوانی مدعیات معتقدان به هنر اسلامی. انتقاد محوری‌ای که بنای این کتاب بر آن استوار شده است آن است که «اصرار به کشف دین در دل هنر اسلامی» دغدغه اشتباهی است که هم منجر به پیش‌فرض گرفتن این مطلب می‌شود که «هم هنر الزاماً واجد وجوه دینی است و هم دین واجد ابعاد زیباشناختی» و هم منجر می‌شود به نوعی ساده‌گیری یا ناشی از نوعی ساده‌اندیشی که برچسب هنر اسلامی را به مطمئن‌ترین و راحت‌ترین تقریر برای بررسی آثار هنری متعلق به مسلمانان تبدیل می‌کند. انتقادی که او می‌گوید می‌تواند هنر اسلامی برای آن تنها یک مثال باشد و قابل توسعه به تمام حوزه‌های مرتبط با جهان اسلام و ما را متوجه لزوم رعایت وسواس در اطلاق صفت «اسلامی» به مفاهیم کند و راه‌حلی که او پیشنهاد می‌کند و زیربنای رویکرد او در این کتاب است، بازخوانی انتقادی چارچوب‌هایی است که در خصوص هنر اسلامی تعریف شده‌اند، با نگاهی به تلاش برای تعریف یک چارچوب استوارتر و کمتر مبهم و ادغام‌محور، آن‌طور که تقریرات فعلی هستند. لیمن نتیجه‌ای که در نهایت می‌گیرد را در انتهای کتاب این‌گونه توضیح می‌دهد و توصیه می‌کند که باید با هنر اسلامی نه به عنوان هنر اسلامی و با لحاظ کردن این عنوان مضاف که همانند باقی هنرها و صرفاً به عنوان یک هنر برخورد کنیم؛ یعنی صرفاً «یک سنت فرهنگی مهم در تاریخ هنر» و نه هنری متأثراً فرآورده دین و تفاوتی که این زاویه دید متفاوت ایجاد می‌کند نسبت به زاویه دید معتقدان به هنر اسلامی ایجاد می‌کند. لیمن می‌گوید توجه به این مسئله باعث می‌شود دیگر قائل به وجود پیش‌زمینه‌هایی نباشیم که برای درک و فهم هنر اسلامی و محصولاتش لازم هستند؛ مانند آشنایی با فلسفه اسلامی یا آگاهی از تصور مسلمانان از فرشتگان برای فهم نقاشی‌ها یا آثار معماری. همچنان که باعث می‌شود در سمت مقابل دیگر نخواهیم یا نتوانیم با درون‌مایه‌های اسلامی، آثار هنرمندان مسلمان را تفسیر کنیم و مثلاً برای توجیه استفاده از نوع خاصی از اشکال هندسی در معماری، متوسل به نوع تلقی مسلمانان از کائنات بشویم یا برای تحلیل محوریت پیدا کردن خطاطی، انگیزه‌های کلامی را مطرح کنیم. دو دستاوردی که به خصوص این دستاورد دوم، محور اصلی مطالب و ادعاهایی است که لیمن در کتاب مطرح می‌کند تا سرانجام بتواند این ادعا را اثبات کند. مجموعه این گفتگوها و تلاش‌هاست که باعث می‌شود اثر لیمن چیزی بیشتر از بررسی‌ای درباره هنر اسلامی باشد. کار مهم او عرضه نگاهی جدید به کلیت مطالعات اسلامی و انتقادی فراگیر به نگاه متداول غربی و نه با هدف حمایت و دفاع و همبستگی که با هدف ترویج نگاه واقع‌گرایانه است. امری که ارزش و لزوم و اثرات سوء جای خالی آن در مطالعات اسلامی معاصر بر کسی پوشیده نیست.

مهدی فرمانیان
لیلا ثمنی

نقد دو کتاب آشنایی با فرق تسنن و آشنایی با فرق تشیع

۲۸۴-۲۶۹

نقد دو کتاب «آشنایی با فرق تسنن» و «آشنایی با فرق تشیع»

مهدی فرمانیان / لیلا ثمنی

چکیده: دو کتاب «فرق تشیع» و «فرق اهل تسنن» به معرفی فرقه‌های مختلف اسلامی پرداخته‌اند. این دو کتاب علی‌رغم محاسن و نقاط قوتی که دارند دارای نقاط ضعفی نیز هستند. با توجه به تجدید چاپ‌های متعدد، اعتماد بالا به این دو کتاب و استفاده از این دو به عنوان منبع درسی در حوزه و دانشگاه، نقد این دو کتاب ضروری و غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسد. نقد این دو کتاب در سه بخش ساختاری، محتوایی و نگارشی، مورد بررسی قرار گرفته است که ضمن آن به ارزیابی نقاط قوت و ضعف اثر با بیان شاهد مثال و گاهی با ارائه نمونه‌های متعدد پرداخته شده است. امید است با تقویت نکات مثبت و برطرف کردن پاره‌ای اشکالات بتوان خدمتی به پیشبرد علوم اسلامی نمود.

کلیدواژه‌گان: نقد کتاب، فرق تشیع، فرق تسنن.

A Review of Two Books: *An Introduction to the Sunni sects and an Introduction to the Shiite Sects*

By: Leila Thamani

Abstract: *An Introduction to the Sunni Sects* and *An Introduction to the Shiite Sects* are two books which are about different sects of Islam. In spite of the merits and strengths that these two books have, they also have some weaknesses. With regard to the books' several reprints, their gaining great trust, and their being used as a main source in both university and the Seminary school, the critique of these two books seems necessary and inevitable. These two books have been reviewed in three parts of structure, content, and writing. While mentioning the strong and weak points of the work, the author of the paper presents some examples of the text. It is to be hoped that reinforcing the positive points, and working on the problems of the books can help improve the Islamic sciences.

Key words: book review, Shiite sects, Sunni sects.

نقد کتابی (التعریف بفرق أهل السنة) و (التعریف بفرق الشيعة)

لیلی ثمنی

موضوع کتابی فرق تشیع (= فریق الشیعة) و فرق اهل تسنن (= فریق أهل السنة) كما هو واضح من عنوانیها أيضاً هو التعریف بمختلف الفرق الإسلامية. وهذان الكتابان رغم ما فیهما من المحاسن ونقاط القوة، إلا أنهما لا یخلوان من نقاط الضعف والإیراد أيضاً.

ونظراً لما امتاز به هذان الكتابان من تکرار وإعادة طباعتیها، وما حظیاً به من الاعتماد الواسع، والاستفادة منهما ضمن المصادر الدراسية في الحوزة والجامعة، فإن نقد هذين الكتابين يبدو من الأمور الواجبة والتي لا یمكن التغافل عنها.

ویأتي نقد هذين الكتابين ضمن ثلاثة أقسام، يتناول أحدها البحث في شكل الكتاب، والثاني محتواه، والثالث طريقة تدوينه. وفي سياق ذلك يتم تقييم نقاط قوة هذا الكتاب ونقاط ضعفه، مع الإشارة في كل نقطة إلى أحد الأمثلة علیها، والتي تعدد في بعض النقاط أحياناً.

والمأمول تأكيد وتدعيم نقاط القوة وحل بعض الإشکالات، وبذلك نكون قد ساهمنا في تطوّر العلوم الإسلامية.

المفردات الأساسية: نقد الكتاب، فرق الشيعة، فرق السنة.

نقد دو کتاب آشنایی با فرق تسنن و آشنایی با فرق تشیع

___ مهدی فرمانیان
لیلا ثمنی

آشنایی با فرق تسنن، مهدی
فرمانیان، قم: مرکز مدیریت
حوزه علمیه، ۱۳۸۹

آشنایی با فرق تشیع، مهدی
فرمانیان، قم: مرکز مدیریت
حوزه علمیه، ۱۳۸۷

اشاره

در تدوین یک کتاب سودمند به خصوص کتاب آموزشی که به عنوان منبع درسی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد به نکات زیاد و جوانب مختلفی باید دقت شود. خصوصاً اگر کتابی برای تدریس در سطح دانشگاه‌ها یا حوزه‌های علمیه آن هم در مقاطع مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و حتی دکتری و نیز در سطوح مختلف حوزه‌های علمیه خواهران و برادران مورد استفاده قرار گیرد.

دو کتابی که در این مقاله نقد و بررسی شده است، از کتاب‌های ارزشمندی هستند که به عنوان منبع و درس‌نامه برای آشنایی مختصر و مفید با فرقه‌های متعدد و منشعب شده در دو مذهب شیعه و سنی بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند و به علت نکات مثبت و نقاط قوت فراوانی که دارند مورد اعتماد تعداد زیادی از اساتید، طلاب، دانشجویان و محققان واقع شده‌اند. معرفی اجمالی فرقه‌ها ضمن هر درس با بیان نکات ضروری و مورد نیاز برای آشنایی با فرقه‌ها، طولانی نبودن دروس، رعایت ترتیب دروس متناسب با تأخر و تقدم زمانی شکل‌گیری فرقه‌ها، بیان پرسش در انتهای هر درس، معرفی منابع ارزشمند متناسب با موضوع هر درس در انتهای درس‌ها و بسیاری دیگر از نکات مثبت که در ادامه نیز به آنها اشاره خواهد شد، از مواردی است که جایگاه ارزشی کتاب‌ها را غیرقابل انکار می‌نماید، اما بدیهی است که هر اثری معایب و نقاط ضعفی نیز دارد و نظریه اینکه منظور از نقد یک اثر، بررسی هر دو جنبه مثبت و منفی اثر است، در این مقاله سعی شده ذیل هر عنوانی، هم به بیان نکات مثبت آن پرداخته و شاهد مثال مناسب آن معرفی شود و هم با توجه به اعتماد گسترده و استفاده بالایی که از این دو منبع مورد بحث شده است و به تبع مورد چاپ‌های متعدد قرار گرفته است، به بیان نقاط ضعف کتاب نیز پرداخته شود. بنابراین ضمن تشکر فراوان از نویسندگان بسیار محترم این دو کتاب ارزشمند تلاش شده است که با نقد این آثار گران‌بها گامی در تقویت نقاط قوت و اصلاح نقاط منفی برداشته شود تا شاید خدمتی به مخاطبان این کتاب‌ها و در راستای آن به توسعه دانش اسلامی باشد.

این مقاله در سه بخش به نقد آثار پرداخته است: ابتدا از لحاظ ساختاری، سپس از نظر محتوایی و در نهایت از لحاظ نگارشی.

الف) نقد ساختاری

در این مقاله ابتدا دو کتاب مورد بحث از جهت ساختاری نقد و بررسی شده‌اند و پس از آن به نقد محتوایی و نگارشی پرداخته شده است. در نقد ساختاری در واقع دو کتاب از منظر کیفیت چینش دروس و مطالب، مدیریت طرح مباحث از منظر وجود تناسب میان مباحث، انسجام مباحث و عدم تکرار مطالب ارزیابی می‌شود. همچنین کیفیت عنوان‌گذاری، ارتباط منطقی عناوین و نیز مدیریت ارجاعات در کتاب‌ها نقد و بررسی می‌شود.

مدیریت در چینش دروس و مطالب

نویسنده علاوه بر گزینش مطالب صحیح و متقن باید قدرت انتقال مفاهیم مورد نظر را داشته باشد. یکی

پیدا می‌کرد. با این روش نه تنها خواننده، بلکه نویسنده نیز دچار مشکل نمی‌شد. مثلاً تحت عنوان ادوار شیعه عناوین زیر می‌آمد:
دوران اختفای شیعه (دوران خلفا)

دوران بروز و ظهور شیعه (دوران خلافت علی علیه السلام)

دوران سختی شیعه یا شیعه در عصر اموی یا معاویه

دوران گسترش شیعه (دوران امام حسین و امام سجاد (علیهما السلام))

دوران تبیین شیعه (دوران امامین صادقین (علیهما السلام))

دوران عباسیان و شیعه

دوران دیگر امامان (علیهم السلام)

دوران شیعه بعد غیبت امام زمان (عج) (قرن ۴ به بعد)

...

اگر این کار انجام می‌شد مطالب تکرار نمی‌شد و خواننده گیج نمی‌شد که چرا بعضی مطالب تکرار شده و هر بار از زاویه‌ای به آن پرداخته شده، ولی ارتباطی ایجاد نشده است؟! قطعاً بدون ایجاد ارتباط منطقی و نظم خاص میان دروس و مباحث، دستیابی به هدف دشوار می‌شود.

چینش مطالب

علاوه بر لزوم رعایت ترتیب منطقی دروس، ایجاد ارتباط منطقی میان مطالب نیز از ضروریات تحقیق است. در واقع یکی از مهم‌ترین عواملی که در انتقال مطلب مورد نظریه خواننده نقش شایانی دارد نحوه چینش آن است. چینش مطالب باید به گونه‌ای باشد که هر مبحث خواننده را به هدف مورد نظر نزدیک‌تر کند. اگر تقدم و تأخر مطالب ملاک روشنی نداشته باشد، دستیابی به مطلب سخت خواهد شد. ممکن است ملاک ترتیب‌بندی مطالب، ارتباط مستقیم مباحث، میزان اهمیت موضوع، رعایت اصول و استانداردهای نگارش یا دلایل دیگری باشد، اما به هر نحو حداقل باید ملاک نزد نویسنده روشن و مورد اتباع باشد. مثلاً در استاندارد کنونی تحقیقات، مبحث تعاریف بردیگر مباحث مقدم است، بنابراین در درس اول شایسته بود بعد از تعریف فرق، تعریف اهل تسنن هم می‌آمد و پس از آن پیشینه و علل و غیره می‌آمد تا به این صورت مباحث تعریف بردیگر مباحث مقدم می‌شد.

در ضمن لازم است مطالب هر یک از پاراگراف‌ها نیز با نظم منطقی و به نحو صحیح چینش شوند تا خللی در انتقال مفاهیم صورت نگیرد. در علم نویسندگی یکی از ضروریات مدیریت ورود و خروج مباحث است به این معنا که باید ارتباط هر پاراگراف با بعد و

از لوازم انتقال درست مفاهیم توان برقراری ارتباط میان مباحث و مطالب است. بنابراین نویسنده نیاز دارد علاوه بر اشراف به مباحث، در چینش آنها نیز مدیریت داشته باشد.

چینش دروس

در یک کتاب آموزشی مثل کتاب‌های مورد بحث که در مقام احصای تمام فرقه‌های اسلامی است، انتظار می‌رود دلیل تقدم و تأخر فرقه‌ها بیان شود و توضیح داده شود که از کجا شروع می‌کنیم و به کجا ختم می‌کنیم، اما متأسفانه در این دو کتاب نقشه راه مبهم است و خواننده باید آن را حدس بزند یا بعد از اتمام کتاب کشف نماید.

در این دو کتاب دلیل چینش دروس مشخص نشده است. شیوه صحیح و مرسوم در تحقیق این است که مؤلف در ابتدای کتاب مثلاً در مقدمه یا مدخل در رابطه با روند کار توضیح مختصری بدهد. باید معلوم شود که ترتیب «فرق» و تقدم و تأخر آنها بر چه اساسی است؟ آیا به ترتیب اهمیت است یا وفور جمعیت معتقدان به آن فرقه است؟ آیا ملاک چینش تأخر و تقدم زمانی است؟ یا اینکه اصلاً ملاک خاصی نداشته است؟ این مسئله مهمی است که خواننده را در درک هر چه بهتر مقصود متکلم هدایت می‌کند، پس امری ضروری است.

برای نمونه درس دوم کتاب فرق تسنن با عنوان «عثمانیه» شروع شده است و بدون هیچ مقدمه‌ای به بررسی فرقه عثمانی پرداخته شده است. انتظار می‌رفت در کلیات (درس اول) یا مقدمه این درس (درس دوم)، نام فرقه‌ها و دلیل انتخاب آنها در یک نگاه اجمالی بیان می‌شد یا حداقل مبنای شمارش فرقه‌ها، تعداد آنها یا لاقال دلیل شروع از این فرقه بیان می‌شد.

نمونه دیگر در کتاب فرق تشیع اینکه درس سوم فرق تشیع به علت بی‌ارتباطی به دروس قبلی و بعدی و فاصله ایجاد کردن وسط مبحث تشیع نباید در اینجا می‌آمد و حداکثر اینکه به عنوان درس هشتم می‌آمد و درس چهارم فرق تشیع بهتر بود در ادامه درس دوم می‌آمد؛ چراکه از نظر تاریخی هم، طبق تصریح خود نویسنده، متقدم بر کیسانیه است. با وجود این معلوم نیست چرا بین درس ۲ و (۴ و ۵ و ۶) فاصله افتاده است؟! می‌بایست ملاک چینش درس‌ها مشخص شود تا یا این اشتباه صورت نگیرد یا طبق ملاک چنین مسئله‌ای قابل توجیه باشد.

علاوه بر آن سه درس ۴ و ۵ و ۶ نیز بهتر بود تحت عنوان «ادوار شیعه» بیان می‌شد تا ارتباط آنها حفظ می‌شد و ترتیب منطقی

رویه واحد، سؤالات زیادی را ایجاد می‌کند؛ علاوه بر اینکه گاهی مباحث مبهم باقی می‌مانند.

برای نمونه در درس‌های ۶ و ۱۰ و ۱۳ عقاید معتزله، اشاعره و ماتریدیه به طور مفصل مطرح می‌شوند، به گونه‌ای که خواننده گمان می‌کند رسالت این کتاب بیان عقاید مذاهب است. این در حالی است که در درس هشتم عقاید اصحاب حدیث به طور مجمل و در درس چهاردهم عقاید ابن تیمیه خیلی پشت سرهم و فشرده در پنج صفحه ذیل یک عنوان به نحو خسته‌کننده‌ای بیان می‌شود. این روش به مخاطب تلقین می‌کند که نویسنده دروس مختلف، افرادی با سلیقه‌های متفاوت بوده‌اند و یک ناظر واحد بر این کتاب وجود نداشته است یا اینکه نویسنده هر درس را در زمانی و بدون توجه به روش متخذ در دروس دیگر تدوین کرده است.

انسجام مباحث

در دو کتاب مورد بحث گاهی دیده می‌شود که مطالب بی‌ارتباط، بدون بیان دلیل مطرح شده‌اند. این امر باعث گسست مباحث و گاهی تعجب مخاطب می‌شود؛ چون نمی‌تواند توجیهی برای ارتباط مباحث پیدا کند. برای نمونه در کتاب فرق تسنن در درس ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ مطالبی ذیل هریک از عناوین عصر و حی، عصر صحابه و عصر تابعین مطرح شده‌اند. این مطالب اگرچه بسیار مفیدند و جمع‌آوری خوبی هم صورت گرفته است، ولی آیا نویسنده به ارتباط این مسائل با فرق تسنن توجهی داشته است؟!

تکرار مطالب

در این دو کتاب مواردی دیده می‌شود که مطالب تکرار شده‌اند. گاهی حتی تکرار جمله یا عبارتی با فاصله بسیار کوتاهی صورت گرفته است که دلیل آن مشخص نشده است یا به نظر نمی‌رسد که دلیلی داشته باشد. مثلاً در کتاب «فرق تسنن» عقاید کلامی ماتریدیه و اینکه ماتریدیان پیرو ابوحنیفه‌اند، در اول و آخر یک صفحه (۵۶) تکرار شده است یا در درس هفتم اسامی بزرگان معتزله برای چندمین بار ذکر شده است. آیا واقعاً تکرار آن ضروری بوده است؟! نمونه دیگر اینکه در کتاب فرق تسنن مطالب ذیل عنوان «واصل بن عطا» در صفحه ۸۵، عیناً در صفحه ۶۶ بیان شده بود و دلیل تکرار آن نامعلوم است.

گاهی نیز تکرار مطلب آن را پیچیده‌تر کرده است. برای نمونه در ص ۶۷ کتاب فرق تسنن عبارات طولانی و جملات نارس و تکرار مطلب به فهم مطلب خدشه وارد کرده است؛ حال آنکه نویسنده در نظر داشته با تکرار مطلب تفهیم شود، نه اینکه پیچیده‌تر شود.

قبلش مشخص و معلوم باشد. این ارتباط گاهی با بیان یک جمله بلند یا کوتاه است و گاهی حتی با بیان یک کلمه یا حرف برقرار می‌شود و در نتیجه کمک می‌کند تا انسجام مطالب حفظ گردد، اما در این دو کتاب، در اکثر موارد، ورود به مباحث بدون مقدمه صورت گرفته است و به بیان علمی تر انتقال دهنده در ابتدای پاراگراف‌ها وجود ندارد و خواننده نمی‌تواند دلیل ورود به این بحث و ارتباط آن با قبل و بعد را بفهمد، در نتیجه گاهی مخاطب مجبور می‌شود بعد از مطالعه دوباره برگردد و مباحث را مرور کند تا شاید بتواند ارتباط مطالب را به دست آورد.

این نکته مهم گاهی رعایت شده است. برای نمونه درس ۱۸ از کتاب «فرق تشیع» نسبتاً چینش صحیحی دارد و به خصوص در صفحه ۱۵۹ ذیل عنوان «عقاید غالیان»، مقدمه چینی خوب و مناسبی دیده می‌شود که کمتر در این کتاب دیده شده است. این روش موجب درک بهتر مطالب و کمک به ایجاد ارتباط میان مطالب می‌نماید.

از دیگر اشکالاتی که در زمینه چینش مطالب دیده می‌شود این است که گاهی مطلبی که در واقع مقدمه بوده، در غیر جای خود و با کاربردی غیرمقدمی استفاده شده است؛ مثلاً در کتاب فرق تسنن آنچه تحت عنوان تاریخ پیدایش مرجئه ذکر شده، (تا یک صفحه) مناسب بود قبل از درس دوم و به عنوان مقدمه عثمانیه، خوارج و مرجئه (هرسه) می‌آمد. در این صورت مدخل خوبی برای هرسه درس وجود داشت.

مدیریت در طرح مباحث

مدیریت در طرح مباحث به این معناست که مباحث به گونه‌ای انتخاب و چینش شوند که هم متناسب بوده و هم دارای انسجام منطقی باشند و در ضمن تکراری نباشند.

تناسب میان مباحث

رعایت استاندارد در عناصر و اجزای هر درس به هر چه بهتر شدن محتوا نیز کمک می‌کند. وحدت رویه در ارائه مباحث از جمله موارد استاندارد است که رعایت آن الزامی است. برای نمونه در کتاب فرق تشیع، در بعضی موارد، عقاید با توضیحات زیادی آمده و نقد شده است، اما گاهی خیلی سریع و کوتاه به بیان اعتقادات فرقه‌ای پرداخته شده است. معلوم نیست دلیل بیان توضیحات بیشتری کمتر چیست؟ آیا واقعاً سلیقه نویسنده، علاقه نویسنده، اشراف نویسنده یا دلیل دیگری دارد؟! شاید هم بعضی فرقه‌ها اعتقادات بیشتری دارند و بعضی کمتر! به هر حال عدم

مدیریت عناوین

برای مدیریت عناوین اولین نکته اختصاص دادن عناوین است و این عنوان می‌بایست دارای شرایطی باشد، مانند اینکه با محتوای ذیل خود مطابقت داشته باشد. با دیگر عناوین مرتبط ارتباطش برقرار باشد. با زیرمجموعه‌های خود هم‌نام نباشد. شماره‌گذاری شده باشد و شرایط صحت آن رعایت شده باشد که در ادامه به توضیح هریک از شرایط شش‌گانه مدیریت عنوان پرداخته شده است. البته در بعضی موارد نادر مدیریت عناوین به خوبی صورت گرفته است. مثلاً در کتاب فرق تسنن، بحث از «معتزله» که ضمن سه درس به آن پرداخته شده است، به نسبت دارای ترتیب منطقی و مناسبی میان عنوان‌هاست و استفاده از اعداد ترتیبی در عناوین مباحث را مرتب و منظم نموده است.

اختصاص عنوان

عنوان دادن به مباحث یکی از مسائل خیلی مهم در مقاله است که مخاطب را در فهم هر چه بیشتر مباحث و استدلال‌ات نویسنده کمک کرده و موجب انسجام مطالب می‌شود. به همین دلیل است که در تمام مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتب، فصل‌بندی مطالب از ارکان اصلی به شمار می‌رود. حتی اگر برخی معتقد باشند کتاب نیاز به عنوان دهی ندارد، ولی در کتاب درسی، عدم اختصاص عنوان نقص بزرگی محسوب می‌شود. متأسفانه در موارد زیادی با مشکل عدم اختصاص عنوان مواجه هستیم که به دلیل اهمیت موضوع به مواردی از آن اشاره می‌شود:

درس هشتم فرق تسنن، حدود ۲ صفحه مطالب بدون هیچ عنوانی آمده است. مطالب این دو صفحه در تعریف و تبیین اصحاب حدیث و ارتباط آن با سلف و تعریف سلف است و در نهایت تطورات سلفیه را بیان می‌کند. پس می‌توان به راحتی برای آنها عنوان اختصاص داد.

درس ۱۷ فرق تشیع، ذیل «تعریف غلو» مناسب بود که پاراگراف اول عنوان «معنای لغوی غلو» و از ابتدای صفحه ۱۴۱ عنوان «معنای اصطلاحی غلو» زده می‌شد.

صفحه ۵۰، ذیل عنوان «اعتقادات اباضیه» تمام بحث که در بیشتر از یک صفحه است در یک پاراگراف آمده است که بسیار خسته‌کننده و به دور از ادبیات سلیس فارسی است. شایسته بود با اختصاص عناوین متنوع، مباحث به نحوزیباتر و بهتری منتقل می‌شد.

درس سوم از کتاب فرق تسنن، سه صفحه (از درس چهار صفحه‌ای) مطالب مختلف (صفحات ۵۳-۵۶) همه تحت یک عنوان «تاریخ پیدایش مرجئه» آمده که معلوم نیست اولاً منظور از تاریخ پیدایش چیست؟ ثانیاً آیا واقعاً تمام سه صفحه، تاریخ پیدایش مرجئه است؟!

مبحث اول درس هفدهم فرق تسنن دو صفحه هیچ عنوانی ندارد.

قسمت اول درس سوم فرق تشیع بدون عنوان آمده است. علاوه بر آن تمام مطالب آن (به جز چند خط آخر ص ۳۷ و اول ص ۳۸ و شعری که به نظر غیر ضروری است) تکراری بوده و در قسمت‌های بعد در موارد مرتبط آمده‌اند. پس یا باید عنوانی داشته باشد که تمایز هدف این قسمت از دیگر قسمت‌ها را نشان دهد یا اینکه تکرار است.

درس سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم فرق تشیع ابتدای درس که عنوان ندارد و در ادامه بعد از دو صفحه عنوان‌های «سازمان دعوت اسماعیلیه» و «معاد» دیده می‌شود. این عدم دقت در عناوین برای خواننده ایجاد مشکل می‌نماید.

ضمیمه تشیع، ابتدای مطلب بایه در حدود دو صفحه عنوان ندارد.

در بعضی موارد هم دیده می‌شود که با توجه به ضرورت و اهمیت بحث نیاز به اختصاص زیرعنوان دیگری وجود دارد که جای آن خالی است. برای مثال در صفحه ۷۱ ذیل عنوان «عوامل ناکامی و افول تفکر اعتزال» دو مورد نام برده شده، ولی با توجه به اینکه در خط آخر گفته شده «ضربه اصلی بر معتزله را اشعری وارد کرده» شایسته بود که عنوان سومی هم با نام «ظهور اشعری» آورده می‌شد.

انتخاب عنوان صحیح

از مهم‌ترین مسائل در عنوان مطالب انتخاب عنوان صحیح است. از شرایط صحت عنوان می‌توان به لزوم مصدری بودن آن و دلالت داشتن بر محتوای آن و ... اشاره کرد.

عنوان هیچ‌گاه نمی‌تواند جمله باشد. برای نمونه در درس ششم فرق تشیع صفحه ۶۶ ابتدای جمله این چنین آغاز شده است: «البته در میان عالمان این حوزه چند گرایش و رویکرد پدید آمد: ۱... ۲... ۳...». در اینجا یک جمله نقش عنوان را دارد که می‌بایست مطالب و شماره‌گذاری‌های بعدی را پشتیبانی کند، اما متأسفانه علاوه بر مصدری نبودن، نه تنها معرف مطالب ذیل خود نیست، بلکه باعث مزید ابهام نیز شده است و چون هیچ ارتباطی به ماقبل خود ندارد، در نتیجه مرجع ضمیرش معلوم نیست، پیچیده در ابهام است و نمی‌تواند از مابعد خود نیز رفع ابهام نماید.

علاوه بر مصدری بودن، عنوان باید به گونه‌ای انتخاب شود که گویای محتوای مطلب ذیل خود باشد. مثلاً در درس ۱۴ کتاب فرق تسنن دو عنوان اول که عمده مطالب درس را نیز در بر دارد (۷ صفحه از ۹ صفحه) «ابن تیمیه» و «عقاید ابن تیمیه» است بدون اینکه ربط این تیمیه و مذهب سلفیه بیان شده باشد. آن‌گاه در دو صفحه آخر که با عنوان «سلفیه» شروع می‌شود، ربط این تیمیه و سلفیه فهمیده می‌شود. شایسته بود که حداقل عنوان اول این‌گونه بود: «ابن تیمیه مؤسس فرقه سلفیه» تا برای خواننده این سؤال ایجاد نشود که شخص نامبرده چه ارتباطی به مبحث فرق تسنن دارد.

نمونه‌ای دیگر در درس چهارم است که بهتر بود به جای عنوان «تاریخ پیدایش»، عنوان «نحوه پیدایش» استفاده می‌شد و نیز انتخاب عنوان «عقاید قدریه» و «تعبیر متناقض از قدریه» مناسب به نظر می‌رسد. دلیل انتخاب عناوین «معبد جهنی» و «غیلان دمشقی» و بحث مستقل از این دو نام معلوم است تا اینکه در درس بعد یعنی ۶ صفحه بعد معلوم می‌شود این دو از قدریان نخستین بوده‌اند. به جای عنوان «معبد جهنی»، اگر عنوان «قدریه از مسائل قرن اول» یا مثل آن آورده می‌شد، بیشتر گویای مطالب ذیل آن می‌شد. مناسب بود این دو عنوان تحت عنوان قدریان نخستین مطرح می‌شد.

عدم وحدت عنوان اصلی و یکی از زیرعنوان‌های فرعی از دیگر مواردی است که در صحت عنوان شرط است. چون ممکن است عنوانی به صورت عنوان اصلی قرار گیرد و خود دارای زیرعنوان‌هایی باشد. توجه به این نکته ضروری است که اگر یکی از عناوین فرعی، همان عنوان اصلی باشد ایراد بزرگی به وجود آمده است. برای نمونه در درس شانزدهم کتاب فرق تسنن، عنوان اصلی درس «دیوبندیه» است و عنوان فرعی دوم داخل درس بعد از مقدمه نیز «دیوبندیه» است. همین اشتباه در درس هفدهم نیز تکرار شده است؛ عنوان قادیانیه هم عنوان کل درس است و هم عنوان یکی از زیرمجموعه‌های درس که این به عنوان اشتباه بزرگی در همه تحقیقات تلقی می‌شود؛ چراکه اگر همین قسمت فرعی برای تبیین مطلب کافی است پس مطالب بقیه عناوین فرعی برای چیست!؟

گاهی مطلبی بیان شده و عنوان آن بعد از آن آمده است. مثلاً در درس اول فرق تشیع، ذیل معنای لغوی پس از بیان تعریف شیخ مفید از جمله «واژه شیعه چنانچه...» تا آخر وارد تعریف اصطلاحی شده است، در حالی که معنای اصطلاحی پس از آن شروع می‌شود.

موارد متعدد و زیادی را می‌توان به عنوان مصادیق عدم مطابقت عنوان و محتوا در این دو کتاب معرفی کرد که به دلیل اهمیت موضوع به مواردی از آن اشاره می‌شود:

در درس شانزدهم فرق تسنن، مطالب ذیل عنوان مقدمه به تاریخچه بیشتر شبیه است تا مقدمه.

ابتدای درس چهارم فرق تشیع با عنوان «تمایز شیعه از اکثریت» آغاز شده است. این عنوان معنا و مفهوم واضحی ندارد و بعد از مطالعه ذیل آن معلوم می‌شود منظور نویسنده، بیان دلیل «در اقلیت بودن شیعه» است. بنابراین به نظر می‌رسد عنوان باید تغییر کند.

صفحه ۴۴، فرق تشیع تحت عنوان «دوران خلافت امام علی و تشیع» ذیل عنوان کلاس پاراگراف آمده است که پاراگراف اول و نصف پاراگراف دوم ربطی به عنوان ندارد، بلکه مربوط به دوران خلفای سه‌گانه است.

درس ۱۶، فرق تشیع چهار خط آخر صفحه ۱۳۴ و دو پاراگراف اول صفحه ۱۳۵ جزء علل پیدایش نیست، بلکه درباره عاقبت واقفیه است.

درس ۱۹ و ۲۰، فرق تشیع، صفحه ۱۷۵ عنوان «آرا و عقاید» انتخاب شده است، در حالی که «منظور آرا و عقاید احساسی» است.

ذیل عنوان «نظام‌مندی عقاید اصحاب حدیث»، صفحات ۹۴-۹۵، یک پاراگراف درباره اقوال پراکنده اصحاب اثر در باب مسائل اعتقادی صحبت شده و سپس داستان زندگی احمد بن حنبل در بیش از یک صفحه آورده شده است که به نظر می‌رسد با عنوان ارتباط مستقیم یا تناسبی ندارد، ولی در خط آخر به دلیل حفظ ارتباط گفته شده که «احمد در راه نظام‌سازی عقاید اصحاب حدیث تلاش کرده است».

در درس دوم فرق تشیع اولین زیرعنوان درس دوم، «پیدایش شیعه» است، حال آنکه با توجه به مطالبی که ذیل آن آمده است، عنوان «دیدگاه‌های مختلف در پیدایش شیعه» بهتر بود.

عدم توجه در انتخاب عناوین اصلی و فرعی گاهی موجب خلط مباحث می‌شود. برای مثال در صفحه ۷۵ پاراگراف دوم گفته شده: «در دو مبحث اصول پنج‌گانه و امامت و رهبری بیان می‌کنیم»، اما وقتی بیان می‌کند، نه تنها «امامت و رهبری» را در مبحثی جدا نمی‌کند، بلکه به عنوان شماره ششم در ادامه «اصول پنج‌گانه» می‌آورد.

تطابق عنوان با محتوا

اختصاص عناوین در صورتی موجب فهم مباحث و انتقال مفاهیم می‌شود که دلیل انتخاب عناوین یا بسیار واضح باشد یا نویسنده آن را کاملاً توضیح دهد، به گونه‌ای که عنوان مشخص شده با محتوا هماهنگی داشته باشد و حاکی از آن باشد تا خواننده بتواند با خواندن عنوان تا حد قابل توجهی به مضمون مطالب ذیل آن عنوان پی ببرد.

برای نمونه در درس دوازدهم کتاب فرق تسنن آنچه با عنوان «تاریخ پیدایش» به ذهن تبادر می‌کند این است که نویسنده در مقام بیان «نحوه و مراحل شکل‌گیری» است، اما متأسفانه در این کتاب به ندرت ذیل این عنوان به این مسئله اشاره شده است و در این درس نیز ذیل این عنوان به بیان نام مؤسس و نام اساتید او پرداخته شده، بدون اینکه از تشکیل مذهب ماتریدیه صحبتی شده باشد و دو صفحه بعد، یعنی در صفحه ۱۲۹ ذیل عنوان «تاریخ گسترش ماتریدیه» به نحوه شکل‌گیری این مذهب اشاره کوتاهی می‌شود. پس بهتر است به این عنوان به «ابومنصور ماتریدی سمرقندی و اساتید او» تبدیل شود.

عدم تطابق عنوان گاهی به این صورت است که نمی‌توان از عنوان به محتوای ذیل آن پی برد. مثلاً در درس هفدهم فرق تشیع، از صفحه ۱۴۴ الی ۱۴۹، این مسئله کاملاً مشهود است. خصوصاً عنوان «روایات» که مطالب ذیل آن درباره برخورد امام علی (ع) با غالیان است. خوب بود عنوان بهتری مثل «غلو در دوران امام علی (ع)» انتخاب می‌شد.

در مواردی عدم تطبیق عنوان به این صورت است که در محتوای پاراگراف هیچ توضیحی در مورد بخشی از عنوان آن پاراگراف دیده نمی‌شود. برای نمونه در صفحه ۷۵ عنوان «تبیین رابطه ذات و صفات الهی در صفات ثبوتی» آمده است، اما ذیل این عنوان که می‌بایست درباره صفات ثبوتی نیز بحث شود، اصلاً نامی از صفات ثبوتی برده نشده است و این لفظ فقط در عنوان آمده است.

در ضمیمه کتاب «فرق تشیع» سیاق ضمیمه به صورت درس‌های دیگر کتاب است، پس انتظار می‌رود عنوان ضمیمه برای آنها درست نباشد؛ زیرا اگر درس نیست و ضمیمه است، چرا مانند بقیه دروس پرسش انتهایی دارد و... و اگر درس است پس چرا ضمیمه نامیده شده است؟!

ذیل عنوان «اندیشه‌های معتزله» (درس ششم صفحات ۷۴ به بعد) عبارت «اندیشه» به جای «اعتقادات» به کار رفته است. آیا این دو بار معنایی یکسانی دارند؟

درس ۱۶، فرق تشیع عنوان دوم بهتر بود اگر «علل پیدایش واقفیه» نامیده می‌شد.

ارتباط منطقی عناوین

اگر عناوین اختصاص داده شده با محتوای پاراگراف‌ها هماهنگ باشند، ولی ارتباط آنها با یکدیگر معلوم نباشد و فقط یکسری عناوین به دنبال یکدیگر ذکر شوند، بدون اینکه توضیحی در رابطه با علت انتخاب این عناوین و وجه مشترک آنها بیان شود، مطلب مبهم و برای مخاطب ایجاد سؤال می‌شود و او را سردرگم می‌کند.

برای نمونه در ابتدای درس اول از کتاب «فرق تسنن»، سه عنوان «ملل و نحل»، «فرق و مذاهب» و «مکتب و مقاله» بدون هیچ توضیح و تبیینی به دنبال هم ذکر شده‌اند. آیا نویسنده در مقام واژه‌شناسی است؟! خواننده متوجه نمی‌شود که چرا اول «ملل و نحل» آمده است و بعد «فرق و مذاهب» بیان شده است؟ چه ارتباطی میان این سه عنوان وجود دارد؟ شایسته بود به جای آن «تعریف فرق» و «تبیین فرق» گفته می‌شد و ذیل تبیین، به بیان تفاوت آن با ملل، نحل، مذهب، مکتب و مقاله پرداخته می‌شد و اگر مراد نویسنده بیان تعریف و تبیین واژه «فرق» نیست، پس چه هدفی را دنبال می‌کند؟

نمونه دیگر اینکه درس اول کتاب فرق تسنن به مباحث کلیات اختصاص دارد و شامل هشت مبحث است، ولی نمی‌توان فهمید بر چه اساسی این مطالب انتخاب شده است و ارتباط آنها با یکدیگر چگونه است!

عدم ارتباط منطقی عناوین گاهی منشأ ایجاد شبهات و سؤالات زیادی می‌شود و کار برای مخاطب مشکل می‌شود. مثلاً در کتاب فرق تسنن درس نهم ارتباط عناوین با یکدیگر معلوم نیست. آیا عنوان «ستیز با کرامیه و حنابله» زیرمجموعه «اشاعره در رویارویی با دیگر مذاهب» است؟ اگر بله، باید معلوم شود و اگر خیر، به چه

دلیل؟ اینکه فقط مذهب حنفی توضیح داده شده و بقیه مذاهب نیامده، معلوم نیست به چه دلیل است! آیا با دیگران در تقابل بوده و بیان نشده است؟ یا اصلاً رویارویی نداشته است؟ که در این صورت باید «ستیز با کرامیه و حنابله» کاملاً جدا شود، حال آنکه ادامه مبحث قبلی است. همچنین عنوان بعدی «برخورد متکلمان معتزلی و امامی با اشاعره» نیز ذیل همان «اشاعره در رویارویی با دیگر مذاهب» است، ولی این ارتباط واضح نشده است.

شماره‌بندی عناوین

از مهم‌ترین اصول برای یک کتاب نظم و ترتیب مباحث آن است و راه کشف این نظم، شماره‌بندی عناوین است. متأسفانه در این دو کتاب به ندرت این مسئله دیده می‌شود که ارتباط عناوین واضح و معلوم باشد. برای نمونه در صفحه ۷۵ از کتاب فرق تسنن آمده است که: اولین اصل از اصول پنج‌گانه اعتقادی معتزله، توحید است و ذیل آن عناوینی به صورت ذیل دیده می‌شود:

تبیین رابطه ذات و صفات الهی در صفات ثبوتی

مخلوق بودن قرآن

تأویل صفات خبری: ۱. تفسیر ظاهری ۲. تأویل و توجیه

انکار رؤیت خدا در قیامت

اما متأسفانه عدم شماره‌بندی باعث شده که این مسئله واضح نشده و معلوم نشود که این موارد زیرمجموعه توحید هستند.

نمونه دیگر در کتاب فرق تسنن، درس تاریخچه فقه است که از صفحه ۱۸۵ شروع شده و تا ۴ صفحه ادامه پیدا کرده است و عنوان‌های «عصرو حنی»، «عصر صحابه» و «عصر تابعین» با اینکه زیرمجموعه «تاریخچه فقه» هستند، اما هیچ نشانه‌ای که این زیرمجموعه بودن را نشان دهد وجود ندارد و خواننده می‌بایست خودش بفهمد، در حالی که با شماره‌گذاری این امر کاملاً تأمین می‌شود. همین امر در درس ۱۹ و ۲۰ از کتاب فرق تشیع نیز تکرار شده است. در انتهای صفحه ۱۶۶ یک خط آمده و پس از آن شش زیرعنوان آمده که معلوم نیست اینها زیرمجموعه چه بحثی هستند. البته با خواندن کامل مطالب این امر واضح می‌شود، ولی از یک کتاب علمی - آموزشی انتظار می‌رود خیلی صریح و واضح باشد و دسترسی به مطالب آسان باشد.

گاهی علی‌رغم توجه نویسنده به ارتباط منطقی عناوین و شماره‌گذاری آنها باز هم در عمل مشکلاتی به چشم می‌خورد. مثلاً در صفحه ۷۵ کتاب فرق تسنن، در شمارش، ذیل عنوان «اصول پنج‌گانه»، عنوان «منزله بین المنزلتین» شماره چهارم است و «امر

به معروف و نهی از منکر» پنجم، اما در توضیحات و عنوان بندی جای این دو عوض می‌شود و این در حالی است که طبق بیان خود کتاب (در پاراگراف دوم) ترتیب بر اساس میزان اهمیت است. این نقض غرض و تناقضی است که معلوم نمی‌کند بالاخره کدام یک با اهمیت تر است!

مدیریت ارجاعات

یکی از مهم‌ترین موارد در ارائه علمی تحقیقات، ارجاعات و منابع مؤلف است. متأسفانه در این کتاب گاهی با وجودی که مطالب به نحو موزون و خوبی بیان شده است، ولی ارجاعات یا انجام نشده است یا ضعیف است یا به درستی ارجاع داده نشده است.

عدم ارجاع

عدم ذکر منبع و بیان مطالب بدون ارجاعات سؤالاتی ایجاد می‌کند. مثلاً اینکه آیا مطالب بیان شده از جانب خود نویسنده است؟ یعنی خود نویسنده در ادوار تاریخی سیر کرده و خبر آورده؟! در غیر این صورت مأخذ این مطلب کیست؟ آیا فرد واحد است یا افراد متعددی هستند؟ مثلاً برای نمونه در کتاب فرق تشیع از صفحه ۲۷ الی ۳۰ درباره نحوه پیدایش شیعه نظرات مختلفی را مطرح کرده است و بعد هم در هفت صفحه به نقد و بررسی آنها پرداخته است، حال آنکه معلوم نیست نظریات بیان شده صرف فرضیه است یا قائل هم دارد؟ و اگر این نظرات فرضیات هستند و قائل ندارند، مطرح کردن بعضی از آنها جز شبهه افکنی چه سودی دارد؟ و اگر قائل دارند چرا معلوم نیست چه کسانی و چه تعدادی قائل دارند؟ چون از ارجاعات که نمی‌توان قائلان آنها را فهمید.

نمونه عجیب دیگر درس دوم «عثمانیه» از کتاب فرق تسنن است که از نظر منابع و ارجاعات، از ضعیف‌ترین دروس دو کتاب شمرده می‌شود. این ضعف در ارجاعات و عدم ذکر منابع به اعتبار مطالب خدشه وارد کرده است. همه مطالب بدون ذکر حتی یک منبع آمده است و کل بحث «خوارج» و «عقاید خوارج» بدون منبع و فقط یک قسمت کوچکی از تاریخ طبری نقل شده است! گویا تمام این تاریخ‌ها و وقایع تاریخی را نویسنده به شخصه درک کرده است و خود شاهد آنها بوده است، والا می‌بایست می‌گفت از چه کسی نقل می‌کند!

بعضی ادعاهای بیان شده اگر منبع نداشته باشد ممکن است اعتبار مطالب و در نتیجه کتاب را زیر سؤال ببرد. مثلاً در صفحه ۴۴ کتاب فرق تشیع تحت عنوان «دوران خلافت امام علی و تشیع»، در برخی موارد، مطالب طوری بیان شده که ضروری است نام افراد برده شود یا استناد مشخص باشد، در غیر این صورت مطلب مبهم می‌شود و گاهی اصلاً قابل قبول نیست. در این موارد متأسفانه با رجوع به پاورقی نیز ابهام برطرف نمی‌شود؛ مثل صفحه ۴۸ انتهای پاراگراف اول که گفته شده: «معاویه در این کارها از برخی صحابه مدد می‌گرفت». در اینجا مطلب ارجاع ندارد و خواننده احتمال می‌دهد دیدگاه خود نویسنده باشد. بنابراین باید با ذکر منبع کلام از ذهن مخاطب رفع ابهام شود تا مخل به مقصود نشود.

کمی منابع

گاهی مطالب مهم و اختلافی است، در نتیجه علاوه بر ذکر منبع، به تعدد دست اول بودن آن هم نیاز است تا ائتمان آن نزد خواننده روشن شود و بتواند آن را بپذیرد، اما در مواردی مثل دروس ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ از کتاب فرق تشیع، ارجاعات بسیار کم بوده و منابع مکفی معرفی نشده‌اند.

کم بودن منبع گاهی نقاط قوت مطلب را زیر سؤال می‌برد؛ مثل درس ۱۵ کتاب فرق تسنن که کم بودن منابع و ارجاعات، موجب بودن آن را خدشه دار می‌کند و گاهی به اعتبار مطلب لطمه وارد می‌کند. مثلاً در سه درس

آخر کتاب «فرق تسنن»، به خصوص درس بیستم به وضوح دیده می شود که دو صفحه بحث از قیاس، دو صفحه بحث از استحسان و بحث اجماع و تمام آرائی که به امامیه نسبت داده شده است، بدون منبع و ارجاع است که به اعتبار مطالب خدشه وارد می کند.

ب) نقد محتوایی

نقد محتوایی به این معناست که جدا از ساختار و ارکان اصلی مقدمه به بحث و بررسی از محتوای علمی و مباحث مطرح شده پرداخته شود. مثلاً اینکه آیا مطالب به نحو درستی پرورش داده شده اند، اصل بر موجزگویی است یا توضیح و اضافات؟ آیا مباحث غیر ضروری نیز بیان شده اند یا خیر و به طور کلی صحت محتوای مطالب ارزیابی می شود.

موجزگویی یا اطاله کلام؟

در بعضی موارد مباحث به نحو کاملاً کارشناسی شده بیان شده اند که در عین کامل بودن، اختصار نیز رعایت شده که خواننده در کمترین فرصت کامل ترین اطلاعات را به دست می آورد، اما در مقابل گاهی مطالب غیر ضروری مورد تبیین واقع شده یا موارد لازم بیش از حد نیاز مطرح می شوند.

موجزگویی

برای نمونه مبحث «تاریخ پیدایش لفظ اهل سنت» خیلی موجز و عالی بیان شده است، به طوری که در کمترین وسعت به اکثر مطالب مهم اشاره شده و ترتیب منطقی خوبی دارد.

درس ۱۵، ۱۶ و ۱۷ از کتاب فرق تسنن نیز دارای نظم منطقی مطالب و رعایت ارتباط عناوین است که اطلاعات لازم به صورت مختصر و به نحو موجز و مکفی، به زبانی ساده و روان و در حد وسع این کتاب و در راستای هدف کتاب آمده است که خواننده را بدون خستگی ذهنی به آشنایی با فرقه وهابیت رهنمون می شود.

نمونه دیگر از موجزگویی درس نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم فرق تشیع که در مقام معرفی فرقه زیدیه است، بسیار دارای ترتیب منطقی و نظم خوبی بوده و چینش مطالب به گونه ای است که خواننده مطالب را به خوبی دنبال می کند و بدون اینکه گیج شود و نیاز به مرور مطالب پیدا کند، فرقه زیدیه را می شناسد و لذت هم می برد. علاوه بر اینها دروس سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم فرق تشیع دروس خوب و کاملی است که نویسنده در عین مختصرگویی به همه مطالب لازم اشاره کرده است و خواننده را سردرگم نمی کند. مطالب ضمیمه تشیع نیز مطالبی خلاصه و منطقی هستند.

اطاله کلام

در مقابل گاهی توضیح و شرح و بسط کلام بیش از حد نیاز صورت گرفته است که هم اذیت کننده است و هم اصل مطلب را از دست خواننده خارج می کند. ضمن اینکه گاهی مطالب زائد در حد یک پاراگراف است، اما گاهی در حد یک درس است. شرح و بسط غیر معمول گاهی گویای تخصص نویسنده در این موضوع خاص مثل درس هفتم از کتاب فرق تسنن «معتزله» است که همین امر باعث می شود اعتبار مطالب مورد خدشه قرار گیرد. به نظر می رسد طرح درس هفتم ضرورتی نداشت؛ زیرا امکان داشت که این مبحث را نیز عین مباحث مهم دیگر که به صورت موجز آورده شده بود، خیلی مختصر و در چند خط بیان شود و درس جدید و اختصاصی برای این مطالب تعریف نشود؛ خصوصاً با توجه به اینکه این افراد یکدیگر را رد و نقض کرده اند. با این حال چطور می توان همه این عقاید مخالف را به معتزله نسبت داد؟!

فرق تسنن» دارد یا نه؟! این در حالی است که فرق مهمی همچون «ماتریدی» «بهائیه» و غیره در حدود حداکثر ۸ الی ۹ صفحه به آنها پرداخته شده است. این مسئله در درس‌های هجدهم، نوزدهم و بیستم نیز مشاهده می‌شود؛ زیرا با توجه به معنای فرقه که در درس اول صفحه ۲۱ آمده است و عنوان کتاب که «آشنایی با فرق تسنن» است، سؤال این است که بحث از «مذاهب فقهی» چه جایگاهی در این کتاب دارد؟! بر فرض وجود ضرورت، آیا ارائه بحث ضمن یک درس کافی نیست و نیاز به طراحی سه درس دارد؟!

ارائه مباحث خارج از موضوع و هدف، مشکل کج فهمی یا عدم درک اهمیت مبحث یا ادراک موضوع و... را نیز به دنبال دارد؛ مثلاً از مطالب درس هفتم کتاب فرق تسنن سؤال مطرح می‌شود که تعیین اینکه هریک از عقاید معتزله (که در درس قبل مفصل بیان شده بود) از ابداعات چه کسی است، چقدر ضروری است و چه دخلی به هدف کتاب که معرفی فرق اهل تسنن است دارد؟

موارد دیگری از این دست وجود دارد:

بیان حدیث افتراق به تفصیل. آیا جای بیان این موضوع در این کتاب است؟ اگر پاسخ مثبت است لازم است ربط مسئله واضح شود تا خواننده دلیل بیان این مطلب را درک کرده و به آن بهای لازم را بدهد.

بیان مهم‌ترین آثار هریک از مذاهب فقهی، به گونه‌ای که از هر کدام به ده مورد اشاره شود (صفحات ۱۹۴ الی ۲۰۱)، خارج از رسالت این کتاب است.

در نقد آراء ماتریدیان ذیل مبحث امامت (صفحات ۱۴۷ الی ۱۴۸) آن قدر اطناب شده است که مطلب اصلی و هدف کتاب نادیده گرفته می‌شود و به اصطلاح بحث از دست خارج شده است.

ابهام در منظور مطالب

در برخی موارد منظور کتاب مشخص نیست؛ یعنی مطلبی بیان شده و به توضیح درباره آن پرداخته شده است. هنگام مطالعه برای خواننده سؤال پیش می‌آید که منظور چیست؟ آیا این مطلب جدیدی است؟ آیا با اصل بحث مرتبط است یا فقط یک ارتباط کوچکی دارد که آن هم ایجاب نمی‌کند این قدر تخصصی وارد بحث شود؟ این نحو خروج از مطلب اصلی و بسط دادن مسائل، موجب ابهام در منظور کتاب شده و مخاطب را با مشکل مواجه می‌نماید. برای نمونه در درس پنجم فرق تشیع معلوم نیست کتاب درصدد بیان زندگی نامه یا معرفی امامان معصوم (علیهم السلام)

نمونه دیگر از اطاله کلام در کتاب فرق تسنن، درس هشتم صفحات ۹۴ الی ۹۵ است که اگر فقط دو خط آخر می‌آمد و داستان زندگی احمد بیان نمی‌شد، هیچ لطمه‌ای به بحث نمی‌خورد، بلکه ارتباط مطالب نیز حفظ می‌شد. نمونه دیگر درس سیزدهم از کتاب فرق تسنن است که معلوم نیست دلیل بیان تمام اعتقادات آن هم به طور مفصل چیست؟ آیا همه مطالب باید می‌آمد یا فقط به نقاط تمایز (مثل پاراگراف آخر صفحه ۱۴۲) اکتفا می‌شد؟!

موارد دیگری نیز وجود دارد مثل درس شانزدهم که کلاً پنج صفحه است، اما مقدمه‌ای و صفحه‌ای برایش آورده شده است یا مطلب «پیدایش مذاهب فقهی» (صفحه ۱۸۸)، فقط اطاله کلام است و بس. درس یازدهم فرق تشیع نیز علی‌رغم چینش خوب و واضحی که دارد، دچار دو اشکال طولانی بودن و تکرار بعضی مطالب است.

گاهی وجود پاراگراف‌های این چنین طولانی، خلاف بلاغت و فصاحت کلام است و خواننده را خسته می‌کند؛ مثل صفحه ۴۴ از کتاب فرق تشیع تحت عنوان «دوران خلافت امام علی و تشیع» که مطلب به درازا رفته است و گاهی اطاله کلام از آن جهت است که مناسبتی میان مطالب وجود ندارد؛ مانند درس هشتم فرق تشیع که هفت صفحه درباره متکلمان بزرگ شیعه مطلب آمده است. در بعضی موارد مثل صفحه ۷۹ در دو پاراگراف اول مطلب به مقدار زیادی طول و تفصیل پیدا کرده است. آیا این همه با «آشنایی با فرق تشیع» چه مناسبتی دارند؟

مدیریت محتوا

در محتوای دو کتاب با وجود نقاط مثبتی که به آن اشاره شد، ایراداتی نیز مشاهده می‌شود. بیان مباحث غیر ضروری، نامعلوم بودن منظور نویسندگان در برخی موارد، فرقه‌انگاری بدون دلیل و تناقض‌گویی از جمله مسائلی است که در این قسمت بررسی می‌شود.

بیان مباحث غیر ضروری

مواردی مشاهده می‌شود که مطلب از اصل بحث منحرف شده و به بیان مطالب غیر ضروری کشیده شده است؛ مثلاً آخر صفحه ۵۴ و ۵۵ محوریت مسئله به جای اینکه روی تعریف مرجئه و تاریخ تطورات مرجئه باشد، روی ابوحنیفه است یا در درس هجدهم که حجم نسبتاً زیادی هم دارد و حدود ده صفحه است، به بیان تعریف مذهب، فقه و اجتهاد پرداخته شده است و بعد از آن به بیان ویژگی‌های فقه و اقسام اجتهاد پرداخته است که معلوم نیست آیا واقعاً این مطالب ارتباطی با موضوع کتاب «آشنایی با

است یا تحولات شیعه را می‌خواهد بررسی کند؟!

دلایل متفاوتی موجب ابهام در منظور می‌شود. گاهی چون منشأ نام‌علوم بودن منظور، عدم عنوان است، برای رفع ابهام فقط کافی است عنوان داده شود. برای نمونه در درس ۱۹ و ۲۰ فرق تشیع ابتدای هر دو درس، دو صفحه مطلب است که معلوم نیست چه هدفی را دنبال می‌کند چون عنوان ندارند.

گاهی عدم مدخل و توضیح مقدماتی برای شروع به مبحث، موجب ابهام در مطلب می‌شود، مانند مطالب صفحه ۱۹۹ کتاب فرق تشیع که خیلی متقن به نظر نمی‌رسند و نیز تمایزی که میان علویان ترکیه و علویان سوریه گذاشته شده است، در درس کامل مشخص نشده است. بحث «علویان سوریه» در درس «نصیریه» و «علویان ترکیه» در درسی جدا آمده است که خوب بود دلیل آن بیان می‌شد، خصوصاً که در میان درس نصیریه یک دفعه به بیان عقاید علویان سوریه در صفحه ۲۱۷ تحت عنوان «آموزه‌ها» پرداخته شده است که خواننده متوجه دلیل آن نمی‌شود.

فرقه انگاری بدون دلیل

در بعضی موارد نام گروه‌هایی به عنوان فرقه مطرح شده است، در حالی که هیچ توضیحی درباره فرقه بودن آن ارائه نشده است و به نظر نمی‌رسد جزء فرقه‌های کلامی باشد. برای نمونه عثمانیه یکی از این موارد است؛ زیرا طبق مبنای کتاب که فرقه عبارت دیگری از مذاهب دانسته شده و مذهب نیز در صفحه ۱۸۴ کتاب سه شرط دارد، آن‌گاه نمی‌توان عثمانیه به معنای طرفداران عثمان را به عنوان یک فرقه نام‌گذاری کرد، بلکه این هم مثل مرجئه در گام‌های نخستین صرفاً سیاسی است؛ خصوصاً که در خط اول درس هم به این مطلب اعتراف شده است. علاوه بر آن در کتب دیگر مثل اصول و تاریخ الفرق، موسوعة المیسره فی الادیان والمذاهب و المذاهب الاسلامیه و بحوث فی الملل والنحل سبحانی فرقه‌ای با این نام معرفی نشده است.

تناقض‌گویی

گاهی به نظر می‌رسد مطالب دارای تناقض هستند؛ مثلاً در پاراگراف اول درس (صفحه ۲۷) فرق تشیع، دو جمله به نظر متناقض پشت هم گفته شده است: «باید شیعه را هم‌زاد اسلام دانست». «پس از رحلت پیامبر اسلام، ... دو حزب متفاوت ... پدید آمد».

در درس هفتم فرق تشیع در صفحه ۷۰ ذیل مورد «۳. نبوت» دو

جمله آمده است: «شیعه معتقد است که بعثت انبیاء همواره واجب است به نحوی که خالی بودن هیچ زمانی از پیامبر جایز نیست» و در دو خط بعد «شیعه اثناعشری همانند سایر مسلمانان به ختم نبوت در حضرت محمد (ص) معتقد است که ...»؛ آیا جمله اول درست است؟ بر فرض صحت آیا این دو با هم متناقض نیستند؟! ممکن است نویسنده به دو نظر کاملاً متناقض اشاره کند، ولی چون ناقل این دو متفاوت‌اند و ارجاع داده شده‌اند مشکلی متوجه نویسنده نمی‌شود، ولی اگر متناقض‌گویی بدون ارجاع باشد، نشان‌دهنده خلط مطالب است.

گاهی تناقض‌گویی به صورت خلط مباحث صورت گرفته است. برای نمونه در کتاب «فرق تسنن» صفحه ۹۷ ذیل بیان اصول اعتقادی احمد بن حنبل، چهاردهمین و آخرین مورد (مورد «ن») «مسح بر خفین در سفر و حضر جایز است». آیا واقعاً این مسئله جزء اصول اعتقادی است؟ یا فقط یک اختلاف فقهی است؟! و اگر این اختلاف فقهی جزء اصول اعتقادی است، چرا اختلافات فقهی دیگر مطرح نشده‌اند؟!.

مدیریت نتیجه

از یک کتاب مفید انتظار می‌رود تا ضمن ارائه دیدگاه‌های مختلف به نقد همه آنها پرداخته شده و نظر موافق یا مخالف اعلام شود و در نهایت ضمن جمع‌بندی نظر نهایی آورده شود. در این دو کتاب معمولاً این اتفاق نیفتاده است که به مواردی از آن اشاره می‌شود.

۱-۳. ارزیابی دیدگاه‌ها

در این دو کتاب گاهی ادعایی مطرح شده و از آن به سادگی عبور شده است. در این صورت مخاطب منتظر است ببیند آیا ردی بر این ادعا مطرح می‌شود و اگر ردی مطرح نشود ناخودآگاه حکم به پذیرش آن ادعا می‌کند. برای نمونه در درس هشتم، صفحات ۹۴ و ۹۵ از کتاب فرق تسنن معلوم نیست این ادعا مورد پذیرش هست یا نه!

گاهی نیز دیدگاه‌های مختلف بیان شده، اما بدون بیان نظر مختار و بدون ارائه دلیل به توضیح یکی از دیدگاه‌ها پرداخته شده است و این خود حاکی از تأیید نویسنده است، در حالی که شاید منظور این نیست و اگر هم منظور انتخاب همین دیدگاه بوده لازم بود که دلیل انتخاب این دیدگاه توضیح داده شود. مثلاً در درس ۱۷ از کتاب فرق تشیع، ذیل مبحث انواع غلو، اقسام مختلفی ذکر شده، ولی بدون ارزیابی بهترین نوع تقسیم‌بندی و دلیل انتخاب یکی از آنها به بیان یکی پرداخته شده است.

گاهی نیز دیده می‌شود که نظرات مختلفی مطرح می‌شود و بدون انتخاب یکی از آنها رد شده و رها می‌شود. این شیوه نیز مخاطب را بلا تکلیف می‌گذارد. برای مثال در مورد ادوار بندی تاریخی معتزله دوروش ارائه شده است، ولی هیچ کدام ارزیابی نشده است؛ پس معلوم نیست کدام یک مورد تأیید نویسنده است و نقاط قوت و ضعف هر کدام روشن نیست! خواننده هر چند معتقد شود که مثلاً دوره اول بهتر و کامل‌تر به نظر می‌رسد، ولی نیاز به تأیید دارد؛ خصوصاً اینکه یکی از تقسیم بندی‌ها (تقسیم بندی دوم صفحه ۷۰) ایراداتی دارد:

به جای توضیح دوره‌ها و وقایع آن به شمردن اسامی شخصیت‌های هر دوره پرداخته شده است.

در انتهای دوره «شرح و تعلیم» گفته شده: «این دوره نیز همانند دوره قبلی به عصر طلایی معتزله تعبیر شده است»، این جمله غلط است؛ چون دوره قبلی دوره رونق و ظهور بود و دوره رونق و ظهور نمی‌تواند دوره طلایی باشد، مگر اینکه منظور قابلیت تعبیر باشد.

وجه تسمیه دوره انتقال معلوم نشده است.

اگر بنای کتاب بر عدم نقد باشد، باید با ذکر دلیل آن را توضیح دهد و این رویه را در همه جا داشته باشد؛ زیرا نمی‌توان بدون ذکر دلیل متفاوت عمل کند. برای مثال در صفحات ۱۴۱ و ۱۴۲ در پاراگراف آخر، ذیل مبحث صفات الهی نقدی وارد شده است. با ملاحظه این نقد، این مفهوم به ذهن می‌رسد که تا بدین جا تمام عقاید ماتریدی بدون هیچ نقدی مورد پذیرش است. در غیر این صورت یا اینجا نباید نقد می‌آمد یا در بقیه جاها عدم تأیید می‌آمد تا این شبهه ایجاد نشود.

عدم بیان نقطه نظر نویسنده گاهی موجب شک و تردید در اصل بحث می‌شود؛ مثلاً در کتاب فرق تسنن، درس هشتم، صفحات ۹۴ و ۹۵ تا آخر هم معلوم نمی‌شود آیا نظام مندی‌ای که ابتدا وجود نداشت به وجود آمد یا خیر؟ یا مثلاً در طول مطالعه درس مدام این سؤال مطرح می‌شود که بالاخره عقاید اصحاب حدیث همان عقاید احمد بن حنبل است که به طور کلی موضوع درس قرار گرفته است یا اینکه تمایزاتی دارند؟!

در مواردی ادعای نقد مطرح شده، اما در عمل نقدی صورت نگرفته است. ذیل عنوان عقاید (صفحه ۴۰ فرق تشیع) خط سوم: «ما نیز به پیروی از این بزرگان این دو اندیشه را نقد می‌کنیم. شیخ طوسی...». طبق بیان نویسنده قرار شد خود به نقد بپردازد، اما بیان شیخ طوسی را نقل کرده و بدون اینکه دیدگاه خود را مطرح یا تأیید کند از آن گذشته است.

۲-۳. جمع بندی و نتیجه‌گیری از مباحث

وقتی بحثی مطرح شده و آراء مختلف بیان می‌شود، در نهایت انتظار می‌رود مطالب جمع بندی شده و نتیجه‌گیری شوند تا در نهایت مطلب مفیدی حاصل شود. برای نمونه در درس ۱۴ از کتاب فرق تسنن، ذیل عنوان «سلفیه» بحث درباره تعیین معنای اصطلاحی سلفیه است، اما پس از ذکر حدود ۵ دیدگاه مختلف در این رابطه، مسئله رها شده و بدون نتیجه‌گیری یا تأیید یکی از معانی، مطلب منحرف شده و با مطلبی دیگر درس تمام می‌شود. این امر موجب پراکندگی ذهن مخاطب شده و نتیجه‌گیری توسط او را مختل می‌نماید.

گاهی عدم جمع بندی موجب می‌شود که نویسنده خود به انتهای کار نرسیده و مطلب را ناقص رها کند و متوجه نقصان آن نشود، در حالی که اگر جمع بندی صورت گیرد، هم کمبودها و کاستی‌های کار معلوم می‌شود و هم مخاطب سردرگم نمی‌شود. برای نمونه در درس ضمیمه از کتاب تشیع، در نهایت معلوم

نمی‌شود که سراین فرقه چه می‌آید؟! بله در درس بعد مشخص می‌شود، ولی بهتر بود یا ارجاع به درس بعد داده می‌شد یا اینکه به صورت خیلی مختصر به عاقبت آن اشاره می‌شد.

مدیریت مخاطب

دستورالعمل استاندارد در تألیف هر اثری این است که در هر موضوعی ابتدا به تبیین واژگان پرداخته شود و با در نظر گرفتن سطح علمی و نیاز مخاطبین و با توجه به اصل موضوع و عدم ورود تخصصی به دیگر علوم و با حفظ وحدت رویه در سراسر کتاب مطالب تدوین یابند.

۴-۱. تعیین سطح مخاطب

عدم تعیین مخاطب و یا عدم وفاداری به سطح علمی مخاطب، مشکلات جدی را به دنبال خواهد داشت. مثلاً در بسیاری از موارد این دو کتاب به نظر می‌رسد سطح علمی مخاطبان یا در نظر گرفته نشده است یا وحدت رویه در مخاطب‌شناسی رعایت نشده است. برای نمونه گاهی به نظر می‌رسد مخاطبان افراد کاملاً بی‌اطلاع از مباحث کلامی، تاریخی و اعتقادی هستند، ولی گاهی مثل بحث «صفات ثبوتیه» در صفحه ۷۶ و «کمون و بروز و طفره» در صفحه ۸۷ مخاطب یک فلسفه‌دان تلقی شده است.

عدم اشراف نویسنده بر سطح علمی کتاب و خارج شدن او از محدوده مشخص، قطعاً منجر به سردرگمی و عدم فهم مخاطب خواهد شد که به طور حتم مورد دلخواه وی نیست.

۴-۲. تعریف و تبیین واژگان

از نکات مهم در هر تحقیق و تألیفی این است که مؤلف تمام واژه‌ها را معنانشناسی کرده، تعریف نموده و تبیین کند. از مهم‌ترین واژه‌هایی که باید تبیین شود، واژه‌های موجود در عنوان کتاب یا مقاله است. نمونه مثبت آن در درس اول از کتاب فرق تشیع دیده می‌شود که مؤلف پس از ذکر معنای لغوی به معنای اصطلاحی پرداخته و پس از آن معانی مختلف را ارزیابی کرده است.

عدم ارائه تعریف از واژه‌های عنوان کتاب و بیان تمایز آن با دیگر واژه‌های معادل، ضربه بزرگی به مقصود زده و مخاطب کتاب را با مشکلاتی مواجه می‌نماید. برای نمونه در این دو کتاب مورد بحث، واژه «فرق» جزء عناوین اصلی محسوب شده و مخاطب قبل از هر چیز نیاز دارد که معنای مورد نظر از این واژه را بداند. پس در درس اول فرق تسنن بهتر است که اصل تعریف روی کلمه «فرق» که عنوان کتاب است متمرکز شود و بار معنایی بقیه الفاظ مشابه با آن مقایسه شود. علاوه بر آن «ویژگی فرقه» نیز نیامده است. در مقابل به حدیث افتراق که ارتباط مستقیمی با موضوع ندارد زیاد پرداخته شده است یا تعریف «مذهب» اصلاً نیامده است در حالی که شایسته است حداقل یک مورد از تعاریف موجود و تعریف ارتکازی ذهن نویسنده ذکر شود یا حداقل تفاوت فرقه با مذهب بیان شود. البته تعریف مذهب در درس ۱۸ آمده است، اما اگر کتاب می‌بایست به بحث از مذاهب پردازد که لازم است در مبحث تعاریف، مذاهب تعریف شوند و اگر کتاب فقط به بیان «فرق» اختصاص دارد، پس این سؤال مطرح می‌شود که اولاً تفاوت فرق و مذاهب در چیست و ثانیاً چرا مذاهب فقهی در آخر کتاب به طور کامل مطرح شده‌اند؟ مناسب آن چیست؟

بیان و توضیح مکفی

در بیان و توضیح مطالب مهم است که هم توضیحات کم و غیرقابل درک نباشد و هم زیاد و خسته‌کننده نباشد، اما در این دو کتاب گاهی توضیحات لازم از قلم افتاده‌اند. برای نمونه در صفحه ۷۵ ذیل عنوان اول (تبیین رابطه ذات و صفات الهی در صفات ثبوتی) سه رابطه «عینیت»، «نیابت» و «احول» نام برده شده است، ولی فقط درباره «احوال» توضیح داده شده است و به دلیل عدم ذکر دلیل اینکه چرا فقط یکی

از سه واژه تعریف شده است، به نظر ترجیح بلامرجه می‌رسد.

از موارد دیگری که به نظر می‌رسد از قلم افتاده است اینکه در کتاب فرق تسنن درس دوازدهم تحت عنوان «روابط ماتریدیان با سایر فرقه‌ها»، ارتباط ماتریدیان با شیعه بیان نشده است. حال یا اصلاً روابطی نداشته‌اند یا روابط مناسبی نداشته‌اند و یا...؛ به هر حال حداقل اشاره به آن مناسب به نظر می‌رسد.

این مسئله گاهی به واقعیت خدشه وارد می‌کند و اگر کتاب جنبه اعتقادی هم داشته باشد، ممکن است حتی مخاطب را دچار شک و تردید در اعتقاداتش نماید. برای مثال در درس هفتم فرق تشیع، ذیل عقاید شیعه اثنا عشری توضیحاتی آمده است. این مسئله حساس است و نمی‌توان با این ادعا که نویسنده نمی‌خواهد جانب‌داری کند از کنار مسئله رد شود، بلکه یا باید به طور کل گفته شود که نویسنده در مقام دفاع از هیچ اعتقادی نیست یا اگر قرار است از عقاید دفاع شود، باید حق مطلب ادا شود و با ارجاع به منابع اصیل شیعه این کار انجام شود. چنانچه برای هر فرقه و مذهب دیگری باید همین مسئله مورد توجه باشد، ولی متأسفانه با اینکه مصنف وارد دفاع شده، استدلال‌ات ضعیف و سطحی بیان شده و دلایل ناقص و گاه به نظر اشتباه است. مثلاً قسمت «۱.۴»

در مقابل گاهی توضیحات بیش از حد نیاز و ملال‌آور شده‌اند. مثلاً در کتاب فرق تسنن درس چهاردهم، مطالبی که ذیل عنوان «عقاید ابن تیمیه» آمده است خسته‌کننده و بسیار طولانی شده است.

۴-۴. ورود تخصصی به دیگر موضوعات

عدم نظارت بر پابندی به موضوع کتاب از دیگر معضلاتی است که در این کتاب مشاهده می‌شود. در کتابی که به عنوان درس نامه تدوین می‌شود شایسته است که دروس دارای انسجام باشند؛ یعنی دروس به گونه‌ای طراحی شوند که بدون ملال‌آوری خواننده را به هدف اصلی برسانند، اما در این کتاب بعضی دروس بسیار تخصصی به علم رجال پرداخته‌اند (مثل درس هفتم و یازدهم) و بعضی بسیار تخصصی به بیان علم کلام پرداخته‌اند (مثل درس ششم و دهم)، این در حالی است که کتاب در مقام معرفی تمام فرق شیعه و اهل سنت است و نیازی به ورود تخصصی در حوزه اعتقادات و رجال فرق نیست و حداقل می‌بایست به معرفی اجمالی برخی اعتقادات متمایز آنها پردازد. این اختلاط مباحث موجب می‌شود که روح کتاب قابل دستیابی نباشد و خواننده در انتها به این نتیجه می‌رسد که یا نویسنده فقط به جمع‌آوری پرداخته نه تألیف یا اینکه نویسنده کتاب فرد واحدی نبوده و نویسندگان نیز هر کدام با مبانی خود و با توجه به تخصص، علایق و سلیقه خود مطالب را جمع‌آوری نموده‌اند و در نتیجه وحدت رویه در تدوین دروس وجود ندارد.

ج) نقد نگارش

کتاب به لحاظ رسم الخط و نگارش نیز ایرادات زیادی دارد. عمده ایرادات کتاب در این زمینه عبارت است از: عدم رعایت دستور زبان فارسی، ارجاع نادرست ضمائر، استفاده نادرست از علائم نگارشی، جملات و عبارات نامأنوس و طولانی و عدم رعایت وحدت رویه نگارش در طول متن. به دلیل جلوگیری از اطناب در نوشتار از آوردن مصادیق این موارد می‌گذرم. امید است این نوشتار در بهبود بخشی به چاپ و انتشار متون درسی دینی مؤثر باشد.

— سیدمصطفی مطبعه چى اصفهانی

کارنامه علوم و فنون مخطوطات در ایران

گاهنامه: «مجموعه رسائل خطی فارسی»، (دفتر اول
۱۳۶۸ - دفتر دوازدهم ۱۳۹۲)

۲۸۵-۲۹۸

مصطفی مطبوعه چی اصفهانی

چکیده: رساله های فارسی خطی محفوظ در کتابخانه آستان قدس و دیگر کتابخانه ها در قالب مجموعه ای به نام رسائل خطی فارسی، به همت نجیب مایل هروی و با همکاری گروه تصحیح متون آن بنیاد، به رشته طبع درآمده است. این مجموعه در قالب دفترهای اول تا دوازده از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ مجموعاً در ۳۱۳۳ صفحه وزیری منتشر شده است. نویسنده در نوشتار حاضر، گزارشی از دفاتر مذکور به دانشوران علوم و فنون مخطوطات، ارائه می کند.

کلیدواژه: رسائل خطی فارسی، رساله های فارسی، رساله های خطی، نجیب مایل هروی، رساله های فارسی خطی.

A Report of the Techniques of Manuscripts in Iran

By: Mustafa Matbae'chi Isfahani

Abstract: The Farsi manuscripts kept in Aṣṭan-e Qods library and other libraries have been published in the form of a collection named *the Farsi Manuscripts* by Najīb Māiel Heravi in cooperation with a text correction group of Aṣṭan-e Qods library. This collection consists of 12 chapters, from 1386 to 1392, and all in all has 3133 medium octavo pages. The author of this paper is going to provide a report of the aforementioned chapters for the scholars of manuscripts techniques.

Key words: Farsi manuscripts, manuscripts, Najīb Māiel Heravi.

تقرات العلوم و فنون المخطوطات في إيران

مصطفی مطبوعه چی اصفهانی

تم في الفترة الأخيرة طباعة كتاب باسم الرسائل المخطّطة الفارسيّة، وقد اشتمل الكتاب على مجموعة من الرسائل المخطّطة الفارسيّة الموجودة في مكتبة العتبة المقدّسة الرضويّة وغيرها من المكتبات، وذلك بمجهود نجيب مایل هروي ومساعدة فريق تصحيح النصوص في مركز البحوث الإسلاميّة التابع لتلك العتبة.

وتألّف هذه المجموعة من اثني عشر دفترًا توالى نشرها في الفترة الممتدّة بين سنتي ۱۳۶۸ و ۱۳۹۲ الشمسيّة، وبلغ مجموع صفحات هذه الدفاتر ۳۱۳۳ صفحة من القطع الوزيري.

يقدم الكاتب في مقاله الحالي تقريراً عن هذه الدفاتر إلى المختصين في علوم و فنون المخطوطات.

المفردات الأساسيّة: المخطوطات الفارسيّة، الرسائل الفارسيّة، الرسائل المخطّطة، نجيب مایل هروي، الرسائل الفارسيّة المخطّطة.

کارنامه علوم و فنون مخطوطات در ایران

سیدمصطفی
مطبعه چی اصفهانی

گاهنامه: «مجموعه رسائل خطی فارسی»، (دفتر اول ۱۳۶۸-
دفتر دوازدهم ۱۳۹۲)

اهتمام به تاریخ علوم و فنون، منظومه‌ای از یک دانش خاص را ترسیم می‌کند که چگونگی بدایت، مراحل رشد، طبقات، شاخه‌های آن علم، آراء و نظرات مطرح شده در آن و سهم دانشوران هر مرحله در بالندگی آن علم و وضعیت کنونی هر علم به نحوی مطلوب آشکار می‌گردد و دانشوران درمی‌یابند که کوشش گذشتگان چه بنای باشکوهی را استوار ساخته و کاستی‌های پیشینیان چه بوده و بایستگی‌های امروز در آن شاخه علم چه می‌تواند باشد. بنابراین به منظور تمهیدی بر تدوین تاریخ علوم و فنون مخطوطات در یکصد سال اخیر، نشریات، گاهنامه‌ها، ویژه‌نامه‌ها، یادنامه‌ها، همایش‌ها و... که به این موضوع پرداخته‌اند معرفی خواهند شد. از این جمله است «مجموعه رسائل خطی فارسی» که به همت حضرت استاد نجیب مایل هروی (حفظه الله) در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس بنیان نهاده شد و با همکاری گروه تصحیح متون آن بنیاد، رساله‌های فارسی خطی محفوظ در کتابخانه آستان قدس و دیگر کتابخانه‌ها به تدریج تصحیح و در قالب دفترهای اول تا دوازده از ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ ش، مجموعاً در ۳۱۳۳ صفحه وزیری منتشر شد.

اکنون گزارشی از دفاتر مذکور به دانشوران علوم و فنون مخطوطات تقدیم می‌شود.

مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر اول)؛ گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۶۸، وزیری ۲۰۰ ص.
۱. اسرار الوحی، مؤلف مجهول، تصحیح علی اکبر الهی خراسانی. ص ۳ تا ۱۷.

تصحیح نسخه فارسی از مجموعه خطی ش ۱۷۰۹ کتابخانه اسعد افندی ترکیه به نام اسرار الوحی که ترجمه‌ای است به فارسی از حدیث معراجیه توسط مترجمی مجهول که ظاهراً در ۷۲۳ ق کتابت شده است. متن عربی حدیث نیز به نقل از ارشاد القلوب دیلمی و بحار الانوار مجلسی ضمیمه شده است.

۲. رساله حجازیه، ابوالاشراف محمد بن حسین بن علی حسینی یزدی م ۷۶۲ ق، تصحیح محمدجعفر یاحقی. ص ۲۷ تا ۴۵.

تصحیح رساله‌ای فارسی در ضمن نسخه ش ۴۲۸۹ آستان قدس که سفرنامه‌ای است از یزد به مکه و مدینه از طریق عراق و شرح کاستی‌ها و نواقص حج که به خط محمد سجستانی در ۷۶۵ ق کتابت شده است.

۳. تفسیر کلمة التحلیل (تهلیلیه)، سیدعزیزالله حسینی اردبیلی قرن ۱۰ ق، تصحیح نجیب مایل هروی. ص ۴۶ تا ۵۹.

شرحی بر احوال و آثار مؤلف و تصحیح نسخه فارسی ش ۹۳۲ آستان قدس (نک: فهرست آستان قدس، ج ۴، ص ۲۲۰) و نسخه‌ای نزد مصحح در مباحث وجود از نظرگاه حکمی و عرفانی.

۹. مخمس طغرا در مدح امام علی (ع)، طغرای مشهدی ۱۰۷۸ ق، تصحیح محمدرضا اظهري. ص ۱۶۸ تا ۱۸۲.

تصحیح رساله فارسی از مجموعه خطی ش ۴۳۴۱ کتابخانه ملک که مخمس بلندی است در ۱۱۸ بند.

۱۰. نامه‌های تاریخی، تصحیح نجیب مایل هروی. ص ۱۸۳ تا ۱۹۴.

سواد مکتوباتی فارسی بر هامش مجموعه خطی ش ۴۳۴۱ کتابخانه ملک شامل: ۱. فرمان شاه طهماسب ۹۴۸ ق به حاکم هرات جهت استقبال از همایون پادشاه هندوستان. ۲. فتح‌نامه ایروان در شرح فتوحات شاه صفی بهادر خان در ۱۰۴۵ ق در خطه قفقاز. ۳. مکتوبی که نصیرای همدانی به فرمان شاه عباس ۱۰۳۸ ق به حاکم دارالسلام بغداد نوشته است.

۱۱. مثلث قطرب، علی بن احمد قطرب ۲۰۶ ق، مرتضی رحیمی. ص ۱۹۵ تا ۲۰۰.

معرفی و عکس ۴ صفحه نسخه فارسی محفوظ در کتابخانه مسجد جامع بشرویه که ظاهراً در قرن ۸ ق کتابت شده و شامل برخی کلمات عربی است که از حیث لفظ واحد و برحسب اعراب مختلف آنها واجد سه معنا می‌باشند و ذکر معنای فارسی آنها.

مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر دوم)، گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۶۸، وزیر ۲۰۷ ص.

۱. تهلیلیه، محقق دوانی ۹۰۸ ق، تحقیق سیداحمد تویسرکانی. ص ۹ تا ۳۹.

تصحیح مجدد رساله فارسی از مجموعه خطی ش ۱۸۳۶ و ش ۳۷۴۱ کتابخانه مجلس و ش ۹۵۴۳ آستان قدس در مفهوم و مراتب توحید. این رساله در ۱۳۴۳ ش توسط استاد واعظ جوادی تصحیح و در مجله توحید در تهران منتشر شد.

۲. رساله شمع، جلال‌الدین خوافی زنده در ۷۵۴ ق، تصحیح محمدجعفر یاحقی. ص ۴۲ تا ۵۰.

تصحیح رساله فارسی از مجموعه خطی ش R.۱۳.۴۴۴ کتابخانه

تصحیح نسخه فارسی ش ۵۹ تفسیر آستان قدس در شرح کلمه لا اله الا الله که به خط محمد آیتی در ۹۶۳ ق کتابت شده است.

۴. رساله در تحقیق عدالت، محقق دوانی ۹۰۸ ق، تصحیح نجیب مایل هروی، ص ۶۰ تا ۷۲.

تصحیح رساله‌ای فارسی از مجموعه خطی ش ۱۱۰-۱۱۱ و ش ۷۲۲۳ آستان قدس در باب عدالت.

این رساله در کتاب ذیل نیز تصحیح و منتشر شده است: «احیاگر میراث، یادنامه استاد عبدالله نورانی (م ۱۳۹۰ ش)، به اهتمام احد فرامرز قراملکی و مستانه کاکایی، تهران، خانه کتاب، (۱۳۹۱).

تصحیح «رساله‌ای در عدالت»، جلال‌الدین محمد بن اسعد دوانی (م ۹۰۸ ق)، به کوشش سحر کاوندی، ص ۵۱۹ تا ۵۴۴. (تصحیح رساله فارسی مذکور طبق نسخه ش ۵۱۸۰/۴۲ کتابخانه مجلس و ش ۱۰۷۵ آستان قدس و ش ۱۰۲۱/۵ دانشگاه تهران انجام شده که در آن به تصحیح و نشر این رساله توسط استاد مایل هروی در سال ۱۳۶۸ ش اشاره نشده است).

۵. تحفة العباسیة، ابوالقاسم جیلانی قمی ۱۲۳۱ ق، تصحیح مرتضی رحیمی. ص ۷۳ تا ۱۰۷.

تصحیح نسخه فارسی ش ۲۷۱۱ آستان قدس (نک: فهرست آستان قدس، ج ۵، شماره ۵۴۳). رساله‌ای است که میرزای قمی به درخواست عباس میرزای قاجار (م ۱۲۱۲ ق) در تشویق مردم به جنگ بالشکر متجاوز روس به صورت سؤال و جواب تألیف کرده است.

۶. الانصاف فی بیان الحق والاعتساف، فیض کاشانی ۱۱۹۱ ق، تصحیح نجیب مایل هروی، ص ۱۰۹ تا ۱۱۹.

تصحیح رساله فارسی و عربی طبق نسخه موجود نزد محقق و با لحاظ چاپ سنگی کتاب ارشاد القلوب دیلمی محشی به رساله الانصاف که در ۱۲۸۵ ق در بمبئی به طبع رسیده است.

۷. ترجمه شذور الذهب، میرفندرسکی ۱۰۵۰ ق، تصحیح زهرا گواهی. ص ۱۲۰ تا ۱۳۶.

تصحیح نسخه فارسی کتابخانه الهیات مشهد در علم اکسیرو کیمیا.

۸. کشف الاسرار، حسین الهی اردبیلی ۹۳۶ ق، تصحیح نجیب مایل هروی. ص ۱۳۷ تا ۱۶۷.

- ترینیتی دانشگاه کمبریج انگلیس که رساله‌ای ادبی است در باب شمع.
۳. بیان الحقائق، رشیدالدین فضل‌الله همدانی م ۷۱۸ ق، نجیب مایل هروی. ص ۵۱ تا ۶۹.
- تصحیح دورساله فارسی: رساله هفتم «در بیان حقیقت الوان و تفسیر آیت‌الله نور السماوات و الارض» و رساله نهم «در بیان فواید زیارت تربت بزرگان» از کتاب بیان الحقائق اثر خواجه رشیدالدین که شامل ۱۷ رساله بوده که تاکنون فقط دو رساله فوق‌الذکر یافت شده که عبدالحججه بلاغی در کتاب یعسوب، ص ۷۱۲ و استاد ایرج افشار در فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۳، ص ۷۳ چاپی عکسی از آن به دست داده‌اند که مبنای تصحیح قرار گرفته است.
۴. سته ضروریه، محمد بن محمد رضا قمی، تصحیح مرتضی رحیمی ارسنجانلی. ص ۷۱ تا ۹۰.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۱۴۳ «حکمت» آستان قدس. (نک: فهرست آستان قدس، ج ۱، ص ۴۵) در اثبات امامت. مؤلف از شاگردان علامه مجلسی م ۱۱۱۰ ق بوده است.
۵. زیبیک، میرفندرسکی م ۱۰۵۰ ق، تصحیح زهرا گواهی. ص ۹۳ تا ۱۰۳.
- تصحیح رساله فارسی ش ۱۹۳۲۳ از مجموعه خطی ش ۱۲۵۲ کتابخانه الهیات مشهد در علم شیمی و کیفیت تجزیه و ترکیب عناصر طبیعی به خصوص جیوه و گوگرد.
۶. مختصر وحیدی در عروض، مولانا وحیدی م ۹۲۴ ق، تصحیح محمد علی دوست. ص ۱۰۵ تا ۱۴۶.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۲۸۸۵ کتابخانه ملی تبریز در علم عروض که در ۸۵۰ ق کتابت شده است.
۷. تفسیر سوره یس، مؤلف مجهول، تصحیح غلامحسین حجتی نیا. ص ۱۴۷ تا ۲۰۵.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۱۲۶۲ آستان قدس، کتابت ۸۹۷ ق که تفسیری عرفانی است از سوره یس و مؤلف آن ظاهراً از عرفای قرن ۹ ق بوده است.
- مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر سوم)، زیر نظر نجیب مایل هروی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۷۲، وزیری ۲۸۰ ص.
۱. مجمع التهانلی و محضر الامانی، محمد طوسی قرن ۹ ق، تصحیح نجیب مایل هروی. ص ۹ تا ۴۳.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۴۷۷ کتابخانه ملک در شرح واقعه سوء قصد به سلطان شاهرخ تیموری در هرات در روز جمعه ۲۳ ربیع الاخره ۸۳۰ ق.
۲. وجیزه در تحقیق روح، غیاث‌الدین منصور دشتکی ۹۴۹ ق، تصحیح محمد حاجی آبادی. ص ۴۵ تا ۵۴.
- تصحیح رساله فارسی از مجموعه خطی ش ۱۴۶۲ آستان قدس در باب روح و بقا و فنای آن بعد از مرگ کالبد مادی.
۳. عشقیه، مؤلف مجهول، تصحیح سیدجلیل ساغروانیان. ص ۵۵ تا ۱۳۵.
- تحقیق در نسبت رساله به قطب‌الدین شیرازی و اینکه کدام قطب‌الدین مراد بوده؟ و معرفی مفصل و تصحیح رساله‌ای فارسی از مجموعه خطی ش ۴۰۵۶/۲۸ کتابخانه ملک در بیان عشق و خصائص آن از منظر عرفا و صوفیه که ظاهراً بعد از ۸۳۴ ق تألیف شده است.
۴. معراج الخیال، تجلی شیرازی زنده در ۱۰۷۲ ق، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. ص ۱۳۶ تا ۱۵۲.
- تصحیح رساله منظوم فارسی از مجموعه خطی ش ۴۴۹۲ آستان قدس در بیان عارفانه احوال عشق و عقل و هوس.
۵. تشریقات، عبدالرزاق لاهیجی م ۱۰۷۲ ق، تصحیح غلامرضا پرنده و موسی رضا باشتینی. ص ۱۵۳ تا ۲۱۲.
- تصحیح رساله فارسی عرفانی «تشریقات» طبق ۳ نسخه آستان قدس در توحید و عدالت و محبت.
۶. رساله یوحنا، یوحنا بن اسرائیل مصری، تصحیح محمدرضا اظهري. ص ۲۱۳ تا ۲۲۷.
- بحثی در انتساب رساله به مؤلف، معرفی نسخ متعدد آن و معرفی و تصحیح آن طبق نسخه فارسی ش ۶۱۶۹۴۲ کتابخانه ملک در ابطال مذاهب اهل سنت و اثبات حقانیت تشیع.

۷. ترجمه منظوم نامه امام رضا (ع) م ۲۰۳ ق به عامر بن زرومهر، میرزا علی منشی باشی م ۱۳۴۵ ق، تصحیح محمد رضا اظهري. ص ۲۲۹ تا ۲۴۱.
- تصحیح ترجمه فارسی مذکور طبق نسخه محفوظ نزد خاندان مؤلف.
۸. رساله در جبر و اختیار، ملا فتح‌الله وفایی شوشتری م ۱۳۰۴ ق، تصحیح غلامحسین حجتی نیا. ص ۲۴۳ تا ۲۶۲.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۵۷۶ آستان قدس در جبر و اختیار.
۹. ذیلی بر رساله شمع (از خلال کندوکاوی در مجموعه «رسائل فارسی»، دفتر دوم)، اصغر ارشاد سرابی. ص ۲۶۳ تا ۲۷۳.
- ملاحظات بر تصحیح رساله شمع توسط محمد جعفر یاحقی که در دفتر دوم رسائل فارسی ص ۴۱ درج شده بود.
۱۰. تأملی بر عروض وحیدی، حسین مدرسی. ص ۲۷۴ تا ۲۷۷.
- ملاحظات بر تصحیح رساله عروض وحیدی توسط محمد علی دوست که در دفتر دوم رسائل فارسی ص ۱۰۵ درج شده بود.
۱۱. نامه شاهرخ میرزا به ملک ناصرالدین حاکم مسعد. تصحیح ابراهیم عرب‌پور.
- سواد مکتوب ش ۲۸۴۶ کتابخانه ملک که نامه‌ای است در باب فقدان امنیت راه‌های ارتباطی مکه و مدینه و عتبات که در ۸۴۳ ق کتابت شده است.
- مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر چهارم)، زیر نظر نجیب مایل هروی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۷۴، وزیری ۳۳۲ ص.
۱. مرآة التائبین، میرسید علی همدانی م ۷۸۶ ق، تصحیح نجیب مایل هروی. ص ۷ تا ۷۴.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۴۱۹۰ و ش ۴۲۱۶ و ش ۴۲۵۰ کتابخانه ملک در حقیقت توبه، وجوب، شرایط و کیفیت آن کتابت ۹۰۷ ق.
۲. تعریف چهل ستون، محمد بیک فرصت م ۱۰۷۹ ق، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. ص ۷۵ تا ۸۳.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۶۴۷۱ کتابخانه ملک که شامل ۶۷ بیت در وصف عمارت چهل ستون اصفهان است.
۳. مکارم الاخلاق، خواند میر م ۹۴۲ ق، تصحیح محمد اکبر عشیق. ص ۸۴ تا ۲۱۸.
- شرحی بر احوال و آثار خواند میر و معرفی و تصحیح رساله فارسی مکارم الاخلاق وی طبق نسخه موزه بریتانیا کتابت ۹۶۵ ق و نسخه خال محمد خسته کتابت ۱۰۷۸ ق که در شرح احوال امیر علیشیر نوایی م ۹۰۶ ق تألیف شده است.
۴. اختلافات هجاء قرآنی، ابوبکر احمد بن حسین بن مهران نیشابوری م ۳۸۱ ق، تصحیح سید جلیل ساغروانیان. ص ۲۱۹ تا ۲۵۸.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۳۰۸۱ آستان قدس و ش ۹۱۰ و ش ۴۰۳ کتابخانه گوهرشاد که در باب رسم الخط قرآن تألیف شده است.
۵. آزادی خواجه سرایان، میرزا عبدالله افندی قرن ۱۰ و ۱۱ ق، تصحیح سید حمید سیدی. ص ۲۵۹ تا ۳۲۳.
- شرحی بر احوال و آثار افندی و تصحیح نسخه فارسی ش ۱۸۵۳ کتابخانه ملک کتابت ۱۱۰۹ ق در باب چگونگی و اقسام و شرایط آزادی بردگان.
۶. شاعری گمنام از قرن پنجم هجری، ظهیرالدین بسطامی، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. ص ۳۲۴ تا ۳۳۲.
- اثبات اینکه «ضیاء الدین بسطامی» و «عمر بن محمد بسطامی» و «ظهیرالدین بسطامی» یک تن هستند که فقیه عارف شاعر قرن ۵ ق بوده و ذکر نمونه‌هایی از شعرویی با لحاظ نسخه ش ۳۹۶۶ کتابخانه ملک کتابت ۶۶۰ ق.
- مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر پنجم)، زیر نظر نجیب مایل هروی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۷۸، وزیری ۲۲۸ ص.
۱. متن کامل هفت بند در ستایش مولای متقیان علی (ع)، حسن کاشی قرن ۷ و ۸ ق، تصحیح نجیب مایل هروی. ص ۷ تا ۱۶.
- تصحیح نسخه آستان قدس شامل ۹۰ بیت فارسی در مدح حضرت امیر (ع).
۲. اسرار الوحی، عزیز نسفی، تصحیح مهري معصومی. ص ۱۷ تا ۱۱۰.
- بحثی در انتساب رساله به عزیز نسفی قرن ۷ ق یا میرسید علی

- همدانی م ۷۸۶ق، معرفی تفصیلی نسخ آن و تصحیح آن طبق نسخه ش ۴۲۵۰/۷ کتابخانه ملک که رساله‌ای است عرفانی شامل متن ترجمه و شرح احادیث قدسی.
۳. فرمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) در امور کشورداری، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. ص ۱۱۱ تا ۱۱۸.
- تصحیح مکتوبی از نسخه ش ۴۳۰۱ آستان قدس که فرمانی است شاهانه در چگونگی اداره امور کشور.
۴. حدود الاشیاء، مؤلف مجهول، تصحیح الهه روحی دل. ص ۱۱۹ تا ۱۳۰.
- تصحیح رساله‌ای فارسی از مجموعه خطی ش ۴۸۱۱ کتابخانه ایاصوفیا در ترکیه که در ۸۶۱ق کتابت شده و به صورت سؤال و جواب، حدود و ماهیت اشیاء و امور را تعریف کرده است.
۵. رساله صیدیه حزین لاهیجی م ۱۱۸۱ق، تصحیح ابراهیم عرب پور. ص ۱۳۵ تا ۲۰۲.
- شرحی بر احوال مؤلف و معرفی نسخ رساله و تصحیح آن طبق نسخه ش ۹۷۲۴ آستان قدس در احکام صید، معرفی انواع حیوانات و بیان حرمت و حلیت آنها، قوای حیوانیه و نحوه حصول و حقیقت آن.
۶. آداب قشون رساله‌ای در سیاست نظام ارتشی، علی بن محمد تبریزی، تصحیح منصور جغتایی. ص ۲۰۳ تا ۲۲۸.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۲۳۴۹ کتابخانه ملک که در ۱۲۸۳ق در چگونگی نظامات قشون و قوای نظامی تألیف و به ناصرالدین شاه پیشکش شده است.
- مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر ششم)، گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۸۰، وزیری ۱۴۲ ص.
۱. رساله قوسیه، مؤلف مجهول، تصحیح ابراهیم عرب پور. ص ۷ تا ۱۹.
- تصحیح رساله‌ای فارسی از مجموعه خطی ش ۵۸۰۰ کتابخانه ملک در اصول و قواعد تیراندازی که ظاهراً در قرن ۱۰ و ۱۱ق تألیف شده است.
۲. منتخب رساله جهانشاهی در اثبات وجود صاحب الزمان (ع)،
- محمد صالح خلخالی م ۱۱۷۵ق، تصحیح غلامرضا پرنده. ص ۲۱ تا ۲۶.
- تصحیح رساله‌ای فارسی از مجموعه خطی ش ۵۸۵۸ کتابخانه ملک در مسئله مهدویت.
۳. نامه شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) به پادشاه هندوستان، تصحیح سید حمید سیدی. ص ۲۷ تا ۳۲.
- سوادنامه ش ۴۱ از مجموعه خطی ش ۶۱۰۰ کتابخانه ملک در سرکوب شورش یاغیان افغان.
۴. شاهنامه محمدحسن خان قاجار، میرزا طبیب هزارجریبی (طوفان) م ۱۱۹۰ق، محسن ناجی نصرآبادی. ص ۳۳ تا ۴۹.
- تصحیح رساله‌ای منظوم در ۳۲۹ بیت از مجموعه خطی ش ۵۰۱۴/۶ کتابخانه ملک در شرح احوال و جنگ‌های محمدحسن خان قاجار م ۱۱۷۱ق در دوره نادرشاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق).
۵. گل نامه، محمد رضا میرزا (افسر) م ۱۲۷۷ق، تصحیح منصور جغتایی. ص ۵۱ تا ۹۰.
- تصحیح نسخه فارسی کتابخانه ملک (نک: میکروفیلم ش ۸۴۰۰ آستان قدس) که رساله‌ای است منظوم شامل پاره‌ای حکایات انتقادآمیز درباره رفتار بعضی از درباریان محمدشاه قاجار.
۶. رساله در تقسیم علوم، مؤلف مجهول، تصحیح الهه روحی دل. ص ۹۱ تا ۱۰۵.
- تصحیح نسخه فارسی کتابخانه مجلس (نک: فهرست مجلس، ج ۱۳، ص ۳۱۱) در طبقه‌بندی علوم با نگرشی فلسفی.
۷. واجبات، مؤلف مجهول، تصحیح عبدالله غفرانی. ص ۱۰۷ تا ۱۱۵.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۷۹۵ کتابخانه وزیری یزد کتابت ۹۸۱ق در امهات احکام فقه از قبیل واجبات و احکام نماز.
۸. المختارات من الرسائل، تصحیح سید هادی میرآقایی. ص ۱۱۷ تا ۱۴۲.
- ملاحظات است بر مقاله محسن ناجی نصرآبادی در دفتر چهارم مجموعه رسائل فارسی ص ۳۲۴ که ادعا شده بود ظهیرالدین بسطامی همان ضیاءالدین عمر بن محمد است و اثبات اینکه

- که آن دو، دو شخصیت متفاوت اند و شرحی بر احوال ظهیرالدین بسطامی از فضیلتی دربار آل خجند در قرن ۶ ق در اصفهان و تصحیح برخی رسائل متبادله بین او و صدر سعید کمال الاسلام عبدالله خجندی به نقل از «المختارات من الرسائل» (کتابت ۶۹۳ ق) که توسط استاد ایرج افشار به صورت عکسی منتشر شده است.
- مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر هفتم)، گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۸۵، وزیری ۲۵۲ ص.
۱. مناظره سمع و بصر، ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، محسن ناجی نصرآبادی. ص ۷ تا ۲۶.
- تصحیح رساله فارسی مناظره سمع و بصر طبق چاپ عکسی نسخه سفینه تبریز که در ۷۱۷ ق کتابت شده است.
۲. تحقیق مسئله بدا، ملامیرزا محمد شیروانی اصفهانی ۱۰۹۸ ق، منصور ستایش. ص ۲۷ تا ۴۱.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۶۰۷۱ کتابخانه ملک در باب بدا.
۳. تاریخ لشکرکشی ایران به هند، حزین لاهیجی ۱۱۸۱ م، تصحیح ابراهیم پورعرب. ص ۴۲ تا ۸۴.
- تصحیح رساله‌ای فارسی از مجموعه خطی ش ۹۷۲۴ آستان قدس در ذکر ۲۱ بار لشکرکشی ایران به هندوستان.
۴. نورالهدایة، جلال‌الدین محمد بن سعدالدین دوانی کازرونی ۹۰۸ ق، تصحیح عبدالله غفرانی و عفت قمری. ص ۸۵ تا ۱۰۶.
- تصحیح رساله‌ای فارسی از مجموعه خطی ش ۲۱۵۹۴ و ش ۱۱۸۶۳ آستان قدس و لحاظ طبع سنگی کتاب «خصائص الوحی المبین، تهران، ۱۳۱۱ ق» در توحید و نبوت و امامت.
۵. سبیل الرشاد فی اصول‌الدین، شیخ عباس بن محمد رضا قمی ۱۳۵۹ ق، تصحیح عبدالله غفرانی. ص ۱۰۷ تا ۱۳۰.
- تصحیح رساله فارسی مذکور طبق طبع سنگی ۱۳۲۵ ق تهران در اصول عقاید شیعی.
۶. رساله ناظم مناظم، مولانا سائل همدانی ۹۴۰ ق، تصحیح مرتضی عمرانی. ص ۱۳۱ تا ۱۵۷.
- شرحی بر احوال و آثار مؤلف و معرفی و تصحیح نسخه فارسی ش
- ۶۱۴ و ش ۴۸۰۵ آستان قدس (نک: فهرست آستان قدس، ج ۷، ص ۵۵۷) در صفات و احوال عشق.
۷. کتابچه سبزواری (دوره ناصری)، تصحیح رضا نقدی. ص ۱۵۹ تا ۱۸۹.
- تصحیح رساله فارسی از مجموعه ش ۴۳۳۰ کتابخانه ملک در جغرافیای طبیعی و انسانی سبزواری که ظاهراً در ۱۲۹۶ ق کتابت شده است.
۸. کتابچه نفوس بالاخواف و کتابچه عدد نفوس و مزارع پایین خواف از مجموعه ناصری. ص ۱۹۱ تا ۲۰۲.
- تصحیح رساله فارسی از مجموعه خطی ش ۴۳۳۰ کتابخانه ملک که ظاهراً در ۱۲۹۶ ق در جغرافیای طبیعی و انسانی خطه خواف خراسان تألیف شده است.
۹. وقف‌نامه مدرسه علمیه زهان، تصحیح محمدرضا قصابیان. ص ۲۰۳ تا ۲۲۲.
- سواد وقف‌نامه مدرسه مذکور در قاین خراسان که در ۱۳۰۶ ق تحریر شده است.
۱۰. وقف‌نامه مسجد جامع دشت بیاض، تصحیح سید محسن حسینی. ص ۲۲۳ تا ۲۳۵.
- سواد وقف‌نامه مسجد مذکور در قاین خراسان که در ۹۲۰ ق تحریر شده است.
۱۱. تعداد نوادر، طغرای مشهدی ۱۱۰۰ م، تصحیح موسی الرضا. ص ۲۳۶ تا ۲۴۴.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۲۳۱۶ کتابخانه ملک در وصف منازل و مناظر طبیعی کشمیر. این رساله در ۱۸۷۶ م در کانپور هند طبع سنگی شده است.
۱۲. مناظره تیر و آهو، عتیقی تبریزی ۷۴۱ ق، تصحیح سیدرضا صداقت حسینی. ص ۲۴۵ تا ۲۵۲.
- تصحیح مناظره منظوم فارسی مذکور بر اساس چاپ عکسی نسخه سفینه تبریز توسط کتابخانه مجلس.

- مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر هشتم)، گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۸۷، وزیری ۲۹۵ ص.
۱. نذر صرف اموال، محمدباقر حسینی استرآبادی مشهور به میرداماد م ۱۰۴۰ق، تصحیح عبدالله غفرانی. ص ۵ تا ۹۰.
 - اشاره‌ای به احوال و آثار میرداماد و تصحیح نسخه فارسی ش ۴۷۶ موسسه آیت الله بروجردی (نک: فهرست موسسه مذکور، ج ۲، ص ۳۰۰) در رقم که رساله‌ای است فقهی در باب نذر.
 ۲. رساله در بیان دل و ماهیت آن، فرید مسعود ابوبکر عمر صلاح بخاری، تصحیح محمدرضا راشد محصل. ص ۹۱ تا ۱۳۲.
 - معرفی مجموعه فارسی عکسی ش ۳۹۸۴ دانشگاه تهران که شامل ۱۳ رساله عرفانی است و معرفی تفصیلی و تصحیح رساله «در بیان دل و ماهیت آن» از آن مجموعه و بحثی در مؤلف آن.
 ۳. رساله صیغ العقود، محمدجعفرآبادی م ۱۲۸۰ق، تصحیح مرتضی رحیمی. ص ۱۳۲ تا ۱۶۲.
 - معرفی ۵۱ نسخه صیغ العقود از قرن ۹ به بعد. شرحی بر احوال و آثار محمدجعفرآبادی و تصحیح رساله فارسی وی طبق نسخه ش ۱۳۶۳ دانشکده الهیات مشهد. (نک: فهرست دانشکده الهیات، ج ۲، ص ۵۱۱ که در باب صیغ عقود شرعی است.)
 ۴. نامه جلال‌الدین اکبرپادشاه هند به شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ق) تصحیح منصور ستایش و منصوره ستایش. ص ۱۶۳ تا ۱۷۱.
 - سواد نامه مذکور طبق نسخه مکاتیب ش ۳۸۴۶ کتابخانه ملک. (نک: فهرست ملک، ج ۷، ص ۹۲ در شرح فتوحات اکبرشاه)
 ۵. آداب البحث و المناظره، حسین شاه بقال م ۹۴۰ق، تصحیح سید محمدرضا رضاپور. ص ۱۷۳ تا ۱۸۳.
 - معرفی رساله‌های فارسی در باب آداب بحث و مناظره از جمله رساله مذکور و تصحیح آن طبق ضمیمه نسخه مفتاح اللباب ش ۲۷۱ و نسخه ش ۹۷۱ آستان قدس.
 ۶. شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر، قاضی نورالله شوشتری م ۱۰۱۹، تصحیح ابراهیم عرب‌پور. ص ۱۸۶ تا ۱۹۲.
 - معرفی ۱۵ شرح مختلف رباعی مشهور ابوسعید (حورا به نظاره‌ی نگارم صف زد...)، تصحیح شرح قاضی نورالله بر آن طبق نسخه
- فارسی ش ۵۱ کتابخانه الهیات تهران و ش ۸۱۷ شاه چراغ شیراز.
۷. دلایل قرآنی در رد مقاله همدانی، سیدحسین عرب باغی ارومی م ۱۳۶۹ق، تصحیح عبدالله غفرانی. ص ۱۹۳ تا ۲۰۶.
 - تجدید طبع رساله «دلایل» چاپ تبریز در ۱۳۴۵ق در اثبات تحریف انجیل و تورات برخلاف رأی میرزا اسماعیل همدانی، «ناظم مدرسه امریکایی همدان» که تورات و انجیل کنونی را تحریف ناشده می‌دانسته است.
 ۸. لذت نامه، شرف‌الدین علی شیرازی قرن ۱۱ق، تصحیح ابراهیم عرب‌پور. ص ۲۰۷ تا ۲۴۰.
 - تصحیح نسخه فارسی ش ۵۸۴۱ کتابخانه ملک در تشریح لذات نه‌گانه و نصایح اخلاقی.
 ۹. صورت سان عموم اهالی آستانه مقدسه ۱۲۹۷ق، محمدتقی رکن‌الدوله، تصحیح رضا نقدی. ص ۲۴۱ تا ۲۷۵.
 - تصحیح نسخه فارسی ش ۴۹۲۱ دانشگاه تهران تألیف ۱۲۹۷ق در باب تشکیلات دیوانی و مناصب اداری آستان قدس رضوی.
 ۱۰. مرآة الفتوح، طغرای مشهدی م ۱۰۷۸ق، تصحیح محمدعلی علیدوست. ص ۲۷۷ تا ۲۹۰.
 - تصحیح نسخه فارسی ش ۲۳۶۱ کتابخانه ملک که گزارش فتح بلخ و بدخشان در ۱۰۵۷ق توسط پادشاهان هند است. این رساله در ضمن «کلیات طغرا» به تصحیح سیدرفعت علی رفعت در ۱۲۲۶ق در کانپور هند طبع سنگی شده است.
 ۱۱. فرمانی از نادر پیرامون تولید مسجد گوهرشاد، تصحیح سید محسن حسینی. ص ۲۹۱.
 - سواد فرمان نادرشاه (۱۱۴۲-۱۱۶۰ق) در ۱۱۴۷ق در باب تولید مسجد گوهرشاد مشهد.
 - مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر نهم)، گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۸۸، وزیری ۳۲۳ ص.
 ۱. ترجمه مناظره ابن ابی جمهور احسائی زنده در ۹۰۶ق، جلال‌الدین کاشانی زنده در ۱۰۰۱ق، تصحیح ابراهیم عرب‌پور. ص ۵ تا ۷۶.
 - شرحی بر احوال احسائی و فاضل هروی که در باب امامت مناظره

- نموده‌اند و معرفی مترجم و نسخه‌های ترجمه مناظره و تصحیح آن طبق نسخه فارسی ش ۳۷۵ و ش ۷۴۹۸ آستان قدس.
۲. رساله الدرالفرید، حافظ طاهر بن عرب اصفهانی زنده در ۸۷۵ق، تصحیح سیدمحمد رضا رضاپور و زکیه دهشت. ص ۷۷ تا ۱۳۵.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۲۳۲۳۹ و ش ۳۰۴۲ و ش ۳۰۸۰ آستان قدس و ش ۲۹۴ کتابخانه ملک در علم تجوید.
۳. نامه شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق) به عادل شاه، تصحیح منصور ستایش و منصوره ستایش. ص ۱۳۶ تا ۱۴۲.
- سواد نامه مذکور طبق نسخه ش ۳۸۴۶ آستان قدس. عادل شاه از سلاطین شیعه هند بوده است.
۴. رساله در تشابه اعضا و جوارح به جامعه، مؤلف مجهول، به کوشش غلامرضا پرنده. ص ۱۴۳ تا ۱۴۸.
- تصحیح نسخه ش ۲۴۶۵ دانشگاه تهران در تشبیه بدن انسان به مملکتی که اعضا و جوارح افراد آن جامعه و عقل رهبران است و شکوه فردی از افراد جامعه به رهبر.
۵. سفرنامه سوم ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۲۷۵ق) به قم، تصحیح سیدمحسن حسینی. ص ۱۴۹ تا ۱۷۰.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۱۰۴۲۹ آستان قدس که در ۱۳۰۰ق توسط محمدحسین شیرازی «کاتب السلطان» کتابت شده است.
۶. کتابچه باخزر از مجموعه ناصری، مؤلف مجهول، به کوشش سیدمحسن حسینی و سوسن نیکخو. ص ۱۷۲ تا ۱۸۰.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۴۳۳۰ کتابخانه ملک که گزارشی است از جغرافیای طبیعی و انسانی خطه باخزر در خراسان که بین ۱۲۵۶ تا ۱۲۹۸ق کتابت شده است.
۷. وقف نامه یوسف سلطان خان الیچکی حاکم ترشیز، ابراهیم عرب‌پور. ص ۱۸۱ تا ۲۰۵.
- معرفی و سواد وقف نامه حاکم ترشیز در خطه خراسان (محفوظ در اداره اوقاف مشهد) کتابت ۱۱۰۳ق.
۸. توبه نامه مهدی قلی بیگ جغتایی م ۱۰۲۷ق، از منشآت ملا میر قاری گیلانی، تصحیح ابراهیم عرب‌پور. ص ۲۰۶ تا ۲۲۰.
- سواد توبه نامه مذکور طبق مجموعه خطی ش ۳۸۴۶ کتابخانه ملک در توبه مهدی قلی (از امرای دوره صفوی) از ذایل اخلاق و التزام به نهج صواب.
۹. سواد پروانچه کلیدداری آستانه مقدسه امام الجن والانس علی بن موسی الرضا(ع) به اسم سیادت پناه امیرنظام الدین عبدالکریم بابلکانی زنده در ۹۸۲ق. ص ۲۲۱ تا ۲۲۷.
- سواد فرمان ۹۸۲ق شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) در باب کلیدداری آستان قدس طبق مجموعه مکاتیب ش ۳۸۴۶ و ش ۶۳۲۳ کتابخانه ملک.
۱۰. تحدید مرز مریوان، نصرالله مهندس زنده در ۱۳۰۴ق، به کوشش رضا نقدی. ص ۲۲۸ تا ۲۵۸.
- تصحیح نسخه فارسی آستان قدس در باب سرحدات و مرزهای غربی ایران در زمان قاجار تألیف ۱۲۹۶ق.
۱۱. حکم شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) در انتصاب مدرس آستان قدس رضوی، تصحیح رجبعلی یحیایی. ص ۲۵۹ تا ۲۶۷.
- سواد سند ش ۱۳۳۱۷ آستان قدس مورخ ۱۱۳۳ق.
۱۲. هجویه قاضی نورالله شوشتری م ۱۰۱۹ق، سیدمحسن ناجی نصرآبادی. ص ۲۶۸ تا ۲۷۳.
- تصحیح هجویه فارسی قاضی نورالله بر علیه سیدحسن غزنوی که اشعاری در مدح خلفا گفته بود، طبق نسخه عرفات العاشقین.
۱۳. نامه‌ای به ممتاز العلماء م ۱۲۸۹ق، به کوشش عبدالله غفرانی. ص ۲۷۴ تا ۲۷۹.
- سوادنامه میراکبر شاه صاحب که در ۱۲۷۹ق به محمدتقی ممتاز العلماء در باب تهیه کتاب از عراق جهت کتابخانه‌ای در شهر لکهنو هند نوشته است.
۱۴. التحفة فی تحدید الکر، شیخ بهائی م ۱۰۳۰ق، تصحیح سیدرضا صداقت حسینی. ص ۲۸۰ تا ۳۲۳.
- شرحی بر احوال مؤلف و معرفی رسائلی که در باب مسئله فقهی کتبت تألیف شده و تصحیح رساله فارسی «التحفة» طبق نسخه ش ۳۹۵۱۸ آستان قدس و ش (۱۱) ۳۲۲۹ کتابخانه ملک و ش (۱۲) ۵۷۷۷ کتابخانه گهرشاد.

مناقشات و معاهدات مرزی ایران و عثمانی که در ۱۳۰۰ ق کتابت شده است. این لایحه قبلاً در جلد ۲ «گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، تهران، وزارت خارجه» به طور ناقص و مغلوطنه طبع شده بود.

۶. زندگی خواجه میرزا محمد شفیع کدکنی (میرزای عالمیان) م ۱۰۱۷ ق و سواد اسنادی درباره او، به کوشش رضا نقدی. ص ۱۹۱ تا ۲۲۴.

شرحی بر احوال خواجه میرزا محمد شفیع از صاحب منصبان دوره شاه عباس صفوی و سواد برخی نامه‌ها و فرامین حکومتی مربوط به وی طبق نسخه فارسی مجموعه مکاتیب ش ۳۸۴۶ کتابخانه ملک.

۷. غزل ملا محتشم کاشانی م ۹۹۶ ق به صدرالدین محمد دشتکی شیرازی زنده در ۹۶۱ ق و جواب هزل آمیز او، به کوشش مجتبی مجرد. ص ۲۲۵ تا ۲۳۴.

تصحیح نسخه فارسی ش ۳۸۴۶ و ش ۵۳۲۴ کتابخانه ملک در باب اخوانیات.

۸. سواد وقف نامه حمام و مسجدی که در دارالسلطنه تبریز بایر بود و خواجه صادقی بیک آن را تعمیر نمود، تصحیح ابراهیم عرب پور. ص ۲۳۵ تا ۲۴۰.

تصحیح وقف نامه فارسی مذکور مورخ ۹۴۸ ق طبق مجموعه خطی ش ۳۸۴۶ کتابخانه ملک.

۹. وقف نامه مزرعه ایزدخواست، تصحیح ابراهیم عرب پور. ص ۲۴۱ تا ۲۵۴.

تصحیح نسخه فارسی ش ۴۱۹۵ کتابخانه مجلس که شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ق) در سال ۱۱۲۷ م موقوفه‌ای را در اطراف شیراز ایجاد نموده است.

۱۰. وقف نامه سنگی رباط و مسجد جامع رادکان، به کوشش سید محسن حسینی. ص ۲۵۵ تا ۲۵۸.

سواد وقف نامه مذکور منقور بر سنگ مورخ ۱۲۸۳ ق و رادکان در خطه خراسان واقع است.

۱۱. وقف نامه مدرسه بالاسر (شاهرخی)، به کوشش محمدرضا قصبیان. ص ۲۵۹ تا ۲۶۶.

مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر دهم)، گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۹۲، وزیری ۲۸۷ ص.

۱. رساله اثبات الغیبه و کشف الحیره، میراسدالله شوشتری م ۹۶۳ ق، تصحیح ابراهیم عرب پور. ص ۵ تا ۸۴.

نظری به احوال و آثار مؤلف و معرفی نسخ این رساله و تصحیح نسخه فارسی ش ۱۰۳۹۷ کتابخانه مجلس و نسخه کتابخانه گلپایگانی قم (نک: فهرست گلپایگانی، ج ۱، ص ۵۵) و نسخه ش ۷۵۵۸/۲ مدرسه سپهسالار (نک: فهرست سپهسالار، ج ۳، ص ۱۷۹) که در ۹۵۲ ق در باب مهدویت و داستان جزیره خضراء تألیف نموده است.

۲. واردات، امیر سیدعلی همدانی م ۷۸۶ ق، به کوشش سیدرضا صداقت حسینی. ص ۸۵ تا ۱۰۴.

تصحیح نسخه فارسی ش ۴۲۵۰/۱۷ و ش ۴۳۷۹/۴۱ و ش ۴۲۷۵/۲۳ کتابخانه ملک که مناجاتی است عرفانی همانند مناجات خواجه عبدالله انصاری.

۳. مکاتبات قاضی نورالله شوشتری م ۱۰۱۹ ق، به کوشش ابراهیم عرب پور. ص ۱۰۵ تا ۱۱۹.

تصحیح مجموعه مکاتباتی فارسی طبق نسخه ش ۱۴۲۰۹ کتابخانه مجلس و ش ۴۶۷۱ کتابخانه ملک که شامل نامه‌های متبادله «اخوانیات» بین قاضی نورالله شوشتری و شیخ ابوالفضل علامی، حکیم عبدالحاذق، حکیم ابوالفتح گیلانی و نصیرای همدانی است.

۴. نصیحت نامه منشور قاضی میرحسین میبیدی قرن ۹ ق، به کوشش حسین رافی. ص ۱۲۰ تا ۱۳۴.

تصحیح نسخه فارسی ش ۸۹۸۲/۳ کتابخانه مجلس که رساله‌ای است در اخلاق و مواعظ.

۵. لایحه تاریخیه تحدید حدود ایران و عثمانی، میرزا محبعلی ناظم الملک زنده در ۱۳۰۶ ق، به کوشش نصرالله صالحی. ص ۱۳۵ تا ۱۹۰.

مقدمه مفصلی در باب مناقشات و معاهدات مرزی ایران و عثمانی و تصحیح لایحه مذکور طبق نسخه فارسی ش ۲/۲۱۵۶ / ف کتابخانه ملی (نک: فهرست ملی، ج ۵، ص ۲۱۰) در تاریخ

۵. نصیحت‌نامه منظوم قاضی میرحسین میبدی قرن ۹ ق، به کوشش حسین رافی. ص ۱۵۷ تا ۱۶۴.
۶. لایحه تحدید حدود ایران و عثمانی، میرزا محب علی خان ناظم الملک زنده در ۱۳۰۶ ق. ص ۱۶۵ تا ۲۱۵.
۷. دو مکتوب از قاضی زاده کرهرودی قرن ۱۱ ق، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۲۱۶ تا ۲۳۵.
۸. مصالحه‌نامه صبیبه حسین‌علی خان قرایی با حاجی محمدحسن قاینی، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۲۳۶ تا ۲۳۹.
۹. حاتم‌نامه امیروالهی قمی قرن ۱۰ ق، به کوشش سیدرضا صداقت حسینی. ص ۲۴۰ تا ۲۴۴.
۱۰. وقف‌نامه مجالس المؤمنین و یکصد و چهل جلد کتاب دیگر از تاجماه بیگم فراهانی م ۱۲۸۲ ق، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۲۴۵ تا ۲۴۹.
۱۱. سواد وقف‌نامه مذکور مورخ ۱۲۰۳ ق. مدرسه بالاسرد در حرم امام رضا (ع) قرار دارد.
۱۲. کتابچه میان ولایت از مجموعه ناصری، به کوشش سیدمحسن حسینی. ص ۲۶۷ تا ۲۸۷.
۱۳. تصحیح رساله‌ای فارسی در جغرافیای طبیعی و انسانی خطه میان ولایت از توابع مشهد در دوره ناصری.
۱۴. مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر یازدهم)، گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۹۲، وزیری ۳۲۱ ص.
۱. حورائیه آذری اسفراینی، نورالدین حمزه بن علی اسفراینی مشهور به آذری اسفراینی م ۸۶۶ ق، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۵ تا ۷.
۲. شرح حال خودنوشت آذری اسفراینی طبق نسخه ش ۲۴۲۳ دانشگاه تهران و تصحیح رساله حورائیه وی که شرحی عرفانی است بر رباعی مشهور ابوسعید ابوالخیر (حورا به نظاره نگارم صف زد ...). طبق نسخه فارسی ش ۵۴۲ مجلس سنا و ش ۵۸۸۲ مجلس شورا و ش ۱۱ ج دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و ش ۱۵۰۲ کتابخانه ملک.
۳. اجوبه مسائل ملامحسن، شیخ یوسف بحرانی م ۱۱۸۶ ق، به کوشش عبدالله غفرانی. ص ۷۱ تا ۸۰.
۴. تصحیح نسخه فارسی ش ۵۳۲۰/۱ - ۲۶/۲۰۰ کتابخانه گلپایگانی قم (نک: فهرست گلپایگانی، ج ۴، ص ۲۳۳۵) شامل سؤالات فقهی و اجوبه شیخ یوسف بحرانی که در ۱۱۸۳ ق کتابت شده است.
۵. رساله راحت جان، حاج محمدرضا بن محب علی قاری سبزواری م ۱۰۵۵ ق، به کوشش سیدمحمدرضا رضاپور. ص ۸۱ تا ۱۴۹.
۶. تصحیح نسخه فارسی منظوم ش ۶۶۲۰ آستان قدس در علم تجوید و قرائت قرآن به ترتیب سور که در ۱۰۴۶ ق سروده شده است.
۷. معراجیه شیخ الاسلام محمد شفیع عاملی قزوینی قرن ۱۲ ق، تصحیح ابراهیم عرب‌پور. ص ۱۵۰ تا ۱۵۶.
۸. تصحیح قصیده کوتاهی در منقبت امام علی (ع) بدون اشاره به نسخه آن.

- سواد وقف‌نامه مذکور به نقل از نسخه ش ۴۱۵۲ کتاب «مجالس المؤمنین» محفوظ در آستان قدس. کتب مذکور در ۱۲۶۲ ق وقف آستان قدس شده است.
۱۱. سواد وقف‌نامه موسی خان فراهانی م ۱۲۶۲ ق، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۲۵۰ تا ۳۰۷.
- سواد شش وقف‌نامه فارسی املاک و اموالی از موسی خان «متولی آستان قدس از ۱۲۴۸ تا ۱۲۶۲ ق» بر آستان قدس و عتبات عراق طبق نسخه ش ۱۴۹۶۳ کتابخانه مجلس.
۱۲. سواد جواز امیر علاءالملک موسوی «متولی حرم مطهر رضوی» برای شیخ محمد الحموی به تاریخ اواسط دهه دوم محرم سال ۹۰۶ ق، به کوشش رضا نقدی. ص ۳۰۸ تا ۳۲۱.
- سواد جواز مذکور طبق نسخه ش ۲۱۴۳ کتاب مشیخه محفوظ در دانشگاه تهران که تأییدنامه‌ای است مبنی بر تشکیل مجالس سودمند وعظ و خطابه شیخ محمد حموی یزدی در آستان قدس در مدت اقامت وی در مشهد در ۹۰۶ ق.
- مجموعه رسائل خطی فارسی (دفتر دوازدهم)، گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۹۲، وزیری ۲۶۵ ص.
۱. رساله در شرح بیته از عطار نیشابوری، احمد خلخالی قرن ۱۰ ق، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۵ تا ۱۲.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۵۸۸۲/۱ کتابخانه مجلس کتابت ۱۰۴۳ ق در شرح عرفانی بیته از عطار (سایه نشین بود عقل روی به خلوت نهاد / سایه برانداخت عشق او به ملامت کشید).
۲. سه مکاتبه از شاه طهماسب و عبیدالله اوزبک، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۱۲ تا ۴۸.
- سواد مکاتبات فارسی مذکور مورخ ۹۳۶ ق طبق نسخه ش ۳۸۴۶ کتابخانه ملک که ناظر به مناقشات مذهبی و عقیدتی علمای دربار شاه طهماسب شیعی و عبیدالله ازبک سنی و اثبات هر طرف حقانیت مذهب خود و ابطال مذهب خصم.
۳. صحیفه الاولیاء، سید محمد نوربخش م ۸۶۹ ق، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۴۹ تا ۱۱۰.
- شرحی بر احوال و آثار سید محمد نوربخش و معرفی نسخ صحیفه الاولیاء و تصحیح نسخه بلتستان (نک: فهرست مشترک
- نسخه‌های خطی پاکستان، ج ۷، ص ۵۱۴) و نسخه ش ۴۱۹۰/۱۶ کتابخانه ملک (نک: فهرست ملک، ج ۷، ص ۲۴۲) که مثنوی‌ای است به فارسی در ۴۳۳ بیت در معرفی عرفای عصر مؤلف.
۴. سه وقف‌نامه سنگی از مدارس علمیه مشهد، به کوشش محمود پسندیده. ص ۱۱۱ تا ۱۲۸.
- سواد وقف‌نامه مدرسه فاضل خان، نواب و سلیمانیه که در دوره صفوی و قاجار احداث و وقف‌نامه‌های آنها بر سنگ حجاری و در مدارس مذکور نصب شده است.
۵. معراجیه ملاحیرتی تونی م ۹۶۱ ق، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۱۲۹ تا ۱۳۸.
- تصحیح منظومه فارسی ۶۱ بیته در معراج حضرت ختمی مرتبت (ص) طبق نسخه ش ۲۵ ب کتابخانه ادبیات دانشگاه تهران، و ش ۵۵۳۱ دانشگاه تهران.
۶. ده ساقی‌نامه از شیخ الاسلام سید محمد شفیع عاملی قزوینی قرن ۱۲ ق، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۱۳۹ تا ۱۴۸.
- تصحیح ۱۰ ساقی‌نامه در منقبت امام علی (ع) بدون اشاره به نسخه آن.
۷. مناظره امام صادق (ع) م ۱۴۸ ق با طبیب هندی، به کوشش سیدرضا صداقت حسینی. ص ۱۴۸ تا ۱۵۸.
- تصحیح رساله فارسی که در انتهای نسخه ش ۲۶۰۳ کتاب «مجالس المؤمنین» کتابخانه وزیری آمده است.
۸. رساله در بیان ظهور حضرت صاحب‌الامر (صلوات الله علیه)، مؤلف مجهول، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۱۵۹ تا ۲۰۰.
- تصحیح نسخه فارسی ش ۷۵۵۸ کتابخانه مدرسه سپهسالار (نک: فهرست سپهسالار، ج ۵، ص ۵) کتابت قرن ۱۱ ق که ترجمه به فارسی بخشی از کتاب «الارشاد» شیخ مفید م ۴۱۳ ق است.
۹. ترجمه فصلی از باب ششم کتاب مجموع الرائق من ازهار الحدائق، مترجم مجهول، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۲۰۱ تا ۲۱۱.
۱۰. تصحیح نسخه فارسی ش ۷۵۵۸ کتابخانه مدرسه سپهسالار (نک: فهرست سپهسالار، ج ۵، ص ۵) کتابت قرن ۱۱ ق. مجموع الرائق از سید هبة الله بن ابی محمد الحسن الموسوی قرن ۸ ق

است که در ۷۰۳ق تألیف نموده و فصل مربوط به مهدویت به فارسی ترجمه شده است.

۱۰. رساله در ذکر بعضی علامات حضرت امام مهدی (ع)، مؤلف مجهول، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۲۱۲ تا ۲۱۹.

تصحیح نسخه فارسی ش ۷۵۵۸ کتابخانه مدرسه سپهسالار (نک: فهرست سپهسالار، ج ۵، ص ۵) کتابت قرن ۱۱ق.

۱۱. وقف نامه اولادی سید محمد علوی حسینی سبزواری مشهور به صائم‌الدهر، به کوشش ابراهیم عرب‌پور. ص ۲۲۰ تا ۲۳۶.

سواد وقف نامه مذکور مورخ ۱۰۷۹ق طبق نسخه محفوظ در آستان قدس.

۱۲. مجموعه حُسن، میروالهی قمی قرن ۱۰ق، به کوشش سیدرضا صداقت حسینی. ص ۲۳۷ تا ۲۴۲.

تصحیح نسخه ش ۲۵۹۸ دانشگاه تهران و ش ۸۹۸۲/۲۷ و ش ۱۳۴۷۲/۲۴ کتابخانه مجلس که مشتمل است بر اشعاری عرفانی.

۱۳. مناقب الائمة، حاجی ابرقویی زنده در ۹۷۲ق، به کوشش سیدرضا صداقت حسینی. ص ۲۴۳ تا ۲۶۵.

تصحیح نسخه فارسی ش ۹۶۴ کتابخانه مجلس که اشعاری است در منقبت ۱۲ امام (ع).